

ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

ذٰلِكَ هُوَ اللّٰهُ (آن همان خداوند است.)

أَنْظُرُ	يَتَلَكَّ	الشَّجَرَةَ	ذَاتِ	الْفُصُوفِ	النَّضِيرَةَ
بنگر	به آن	درخت	دارای	شاخه‌ها	تر و تازه

به آن درختِ دارای شاخه‌های تر و تازه بنگر.

كَيْفَ	نَمَتْ	مِنْ	حَبَّةٍ	وَ	كَيْفَ	صَارَتْ	شَجَرَةً
چگونه	رشد کرد	از	دانه	و	چگونه	شد	درخت

چگونه از دانه‌ای رشد کرد و چگونه درخت شد؟

فَأَنْبَعَثْ	وَ	قُلْ	مَنْ	ذَا	الَّذِي	يُخْرِجُ	مِنْهَا	الْفُؤْمَةَ
پس جست‌وجو کن	و	بگو	کیست	این	کسی که	درمی‌آورد	از آن	میوه

پس جست‌وجو کن و بگو این کیست که از آن [درخت] میوه را درمی‌آورد؟

وَ أَنْظُرْ	إِلَى	الشَّمْسِ	الَّتِي	جَدْوَتُهَا	مُسْتَعِيرَةَ
و بنگر	به	خورشید	کسی که، که	پاره آتش آن	فروزان

و به خورشیدی که پاره آتش آن فروزان است، بنگر.

فِيهَا	فِيهَا	وَ	بِهَا	حَرَارَةٌ	مُنْتَشِرَةٌ
در آن	روشنایی	و	با آن، به وسیله آن	گرما	پخش‌شده، پراکنده

در آن [خورشید] روشنایی است و با آن گرما و حرارتی پخش شده است.

مَنْ	ذَا	الَّذِي	أَوْجَدَهَا	فِي	الْجَوِّ	مِثْلَ	الشَّرَرَةِ
کیست	این	کسی که	پدید آورد آن را	در	آسمان، فضا	مثل	پاره آتش

این کیست که آن [خورشید] را همانند پاره آتش در آسمان پدید آورد؟

ذٰلِكَ	هُوَ	اللّٰهُ	الَّذِي	أَنْعَمَ	مُنْهَمِرَةَ
آن	او	خدا	کسی که	نعمت‌هایش	ریزان

آن، همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

ذُو	حِكْمَةٍ	بِالْقِيَّةِ	وَ	قُدْرَةٍ	مُقْتَدِرَةَ
صاحب، دارای	دانش	کامل	و	توانایی	نیرومندی

[خداوند] دارای دانشی کامل و توانایی نیرومندی است.

أَنْظُرْ	إِلَى	اللَّيْلِ	فَمَنْ	أَوْجَدَ	فِيهِ	قَمَرَهُ
بنگر	به	شب	پس چه کسی	پدید آورد	در آن	ماه

به شب بنگر پس چه کسی در آن ماه را پدید آورد؟

وَ	زَانَةً	بِالنَّجْمِ	كَالذُّبْرِ	الْمُنْتَشِرَةَ
و	زینت داد آن را	با ستاره‌ها	مانندِ مرواریدها	پراکنده

و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده، زینت داد.

وَ أَنْظُرْ	إِلَى	الْقَمِيمِ	فَمَنْ	أَنْزَلَ	مِنْهُ	مَطَرَهُ
و بنگر	به	ابر	پس چه کسی	فرو فرستاد	از آن	باران

و به ابر بنگر پس چه کسی از آن باران را فرو فرستاد؟

فَضِيرَ	الْأَرْضِ	بِهِ	بَعْدَ	الغُبَارِ	خَفِيرَةَ
پس گردانید	زمین	با آن، به وسیله	بعد	غبارآلودگی، تیره‌رنگی	سرسبز

پس زمین را با آن [باران] بعد از غبارآلودگی سرسبز گردانید.

وَأَنْظُرُ	إِلَى	الْأَنْزَاءِ	وَ	قُلْ	مَنْ	شَقَى	فِيهِ	بَصْرَهُ
و بنگر	به	انسان	و	بگو	چه کسی	شکافت	در او	دیده

و به انسان بنگر و بگو چه کسی در او دیده [بینایی] را شکافت؟

مَنْ	ذَا	الَّذِي	جَهَّزَهُ	بِقُوَّةِ	مُفْتَكِرِهِ
کیست	این	کسی که	مجہز کرد او را	به نیرویی	اندیشمند

این کیست که او را به نیرویی اندیشمند مجہز کرد؟

ذَلِكَ	هُوَ	اللَّهِ	الَّذِي	أَنْعَمَ	مَنْهَجِرِهِ
آن	او	خدا	که	نعمت‌هایش	ریزان

آن، همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

واژگان

<p>قُلْ: بگو</p> <p>كَمَلْ: کامل کرد</p> <p>(مضارع: يَكْمَلُ / مصدر: تَكْمِيلٌ)</p> <p>مُسْتَجِرَةٌ: فروزان</p> <p>مُسْتَعِينٌ: یاری‌جوینده (مُسْتَعِينًا بـ: با کمک)</p> <p>مَطَارٌ: فرودگاه</p> <p>مَعَ الْأَسْفَى: متأسفانه</p> <p>مُفْتَكِرٌ: مُفْتَكِرَةٌ: اندیشمند</p> <p>مَنْ ذَا: این کیست؟</p> <p>مَنْهَجِرَةٌ: ریزان</p> <p>نَاسِبٌ: مناسب شد</p> <p>(مضارع: يُنَاسِبُ / مصدر: مُنَاسَبَةٌ)</p> <p>نَجْمٌ: ستاره</p> <p>نُفْرَةٌ: تر و تازه</p> <p>نِعْمَةٌ: نعمت (جمع: أَنْعَمٌ و نِعَمٌ)</p> <p>نَقَعَ: سود رساند</p> <p>نَمَتٌ: رشد کرد (مؤنث «نما»)</p> <p>يُغْرِجُ: درمی‌آورد</p>	<p>كَرَّرَ: مواریدها (مفرد: كَرَّرَ)</p> <p>ذَا: این ← هَذَا</p> <p>ذات: دارای</p> <p>ذَلِكَ: آن</p> <p>ذو: دارای</p> <p>زَانٌ: زینت داد (مضارع: يَزِينُ)</p> <p>شَرَزَةٌ: اخگر (پاره آتش، زبانه آتش)</p> <p>شَقَى: شکافت (مضارع: يَشْقِي)</p> <p>صَارَ: شد (مضارع: يَصِيرُ)</p> <p>صَيَّرَ: گردانید (مضارع: يَصَيِّرُ)</p> <p>وَضَعَ: بگذار (وَضَعَ: گذاشت)</p> <p>ضِيَاءٌ: روشنائی</p> <p>عَدُوٌّ: دشمن</p> <p>عَيَّنَ: مشخص کرد (مضارع: يَعَيِّنُ / مصدر: تَعْيِينٌ)</p> <p>عُصُونٌ: شاخه‌ها (مفرد: عُصْنٌ)</p> <p>غَيْمٌ: ابر (مترادف: سَحَابٌ)</p> <p>فَرَاغٌ: جای خالی</p> <p>قَاعَةٌ: سالن</p> <p>قَتَلَ: کشت (مضارع: يَقْتُلُ / مصدر: قَتْلٌ)</p>	<p>أَخْرَ، أَخْرَى: دیگر</p> <p>إِعْبَارٌ: تیره‌رنگی، غبارآلودگی</p> <p>أَنْ ...: که، این که ...</p> <p>أَنْ: اسافیز: که سفر کنم</p> <p>إِنْتَظَرُ: منتظر شد (مضارع: يَنْتَظِرُ / مصدر: إِنْتِظَارٌ)</p> <p>إِنْتَفَعَ: سود برد (مضارع: يَنْتَفِعُ / مصدر: إِنْتِفَاعٌ)</p> <p>أَنْجَمَ: ستارگان (مفرد: نَجْمٌ، نَجْمَةٌ)</p> <p>أَنْزَلَ: نازل کرد (مضارع: يُنزِلُ / مصدر: إِنزَالٌ)</p> <p>أَنْعَمَ: نعمت‌ها (مفرد: نِعْمَةٌ)</p> <p>أَوْجَدَ: پدید آورد (مضارع: يُوجِدُ / مصدر: إيجادٌ)</p> <p>بَالِغٌ: کامل</p> <p>تَرْجِمُ: ترجمه کن</p> <p>(ماضی: تَرَجَمَ / مضارع: يَتَرَجِمُ / مصدر: تَرْجِمَةٌ)</p> <p>تَعَارَفَ: آشنایی با همدیگر</p> <p>تَعَارَفُوا: همدیگر را شناختند</p> <p>(مضارع: يَتَعَارَفُونَ / مصدر: تَعَارَفٌ)</p> <p>جَدْوَةٌ: پاره آتش</p> <p>جَهَّزَ: مجہز کرد (مضارع: يُجَهِّزُ / مصدر: تجهيزٌ)</p> <p>حَصِيرَةٌ: سرسبز</p> <p>دَاَرَ: چرخید (مضارع: يَدُورُ: می‌چرخد)</p>
--	---	---

شَدَوَانٌ = عِدَاوَةٌ دشمنی	شَرَزَةٌ = جَدْوَةٌ پاره آتش، زبانه آتش	زَقْدٌ = نَامٌ خوابید	غَيْمٌ = سَحَابٌ ابر	ضِيَاءٌ = نور روشنائی
حَبِيبٌ = صَدِيقٌ دوست	مُجْتَمِدٌ = مُجَمَّدٌ کوشا، تلاشگر	نَاجِحٌ = مُوَفَّقٌ، فَائِزٌ موفق، قبول شده، پیروز	فَرَزٌ = خُسْرَانٌ، خُسْرَانٌ ضرر، زیان	نَمْرٌ = فَاكِهَةٌ میوه
نَظَرٌ = زَاىٌ = شَاهِدٌ نگاه کرده، دید	مَرءٌ = إِنْسَانٌ شخص، انسان	بَصْرٌ = عَيْنٌ دیده، چشم	هَلَكٌ = مَاتَ هلاک شد، مُرد	

مترادف

زَرْعٌ ≠ حَصَدٌ کاشت ≠ برداشت کرد	بَعِيدٌ ≠ قَرِيبٌ دور ≠ نزدیک	بِدَايَةٌ ≠ نِهَائَةٌ آغاز ≠ پایان	بَيْعٌ ≠ شِرَاءٌ فروش ≠ خرید	أَرْذَلٌ ≠ أَفْضَلٌ افراد پست، فرومایگان ≠ افراد برتر، شایستگان	متضاد
صَبَاحٌ ≠ مَسَاءٌ صبح ≠ عصر	قَصِيرٌ ≠ طَوِيلٌ کوتاه ≠ بلند	رَخِيصَةٌ ≠ غَالِيَةٌ ارزان ≠ گران	يَعِيشٌ ≠ يَمُوتُ زندگی می‌کند ≠ می‌میرد	حَزِينٌ ≠ مَسْرُورٌ غمگین ≠ خوشحال	
رَاسِبٌ ≠ نَاجِحٌ، فَائِزٌ مردود ≠ قبول، برنده	أَيْلٌ ≠ نَهَارٌ شب ≠ روز	قَلِيلٌ ≠ كَثِيرٌ کم، اندک ≠ زیاد	قَبِيحٌ ≠ جَمِيلٌ زشت ≠ زیبا	ضِيَاءٌ ≠ ظُلْمَةٌ روشنایی ≠ تاریکی	
صِدْقٌ ≠ كَذِبٌ راستی ≠ دروغ	حَبِيبٌ ≠ عَدُوٌّ دوست ≠ دشمن	مَمْنُوعٌ ≠ مَسْمُوحٌ غیرمجاز ≠ مجاز	يَنْفَعُ ≠ يَضُرُّ سود می‌رساند ≠ ضرر می‌رساند	يَيْسٌ ≠ رَجَا نامید شد ≠ امیدوار شد	
ذَا ≠ ذَاكَ این ≠ آن	كَامِلٌ، بَالِغٌ ≠ نَاقِصٌ کامل ≠ ناتمام	حِكْمَةٌ ≠ جَهْلٌ دانش، علم ≠ نادانی	حَرَارَةٌ ≠ بَرُودَةٌ گرما ≠ سرما	عَدَاٌ ≠ أَمْسٌ فردا ≠ دیروز	جمع مکتوب
فُصُولٌ ← فَصْلٌ فصل	أَنْجُمٌ، نُجُومٌ ← نَجْمٌ ستاره	أَفْضَلٌ ← أَفْضَلُ فرد برتر	أَرْذَلٌ ← أَرْذَلٌ فرد پست‌تر	أَحْجَارٌ ← حَجَرٌ سنگ	
أَنْفُسٌ ← نَفْسٌ خود، نفس	عُصُونٌ، أَغْصَانٌ ← عُصْنٌ شاخه	فُرُرٌ ← فُرٌّ مرورید	أَلْوَانٌ ← لَوْنٌ رنگ	أَنْعَمٌ، يَنْعَمٌ ← نِعْمَةٌ نعمت	
عَقْرَبٌ ← عَقْرِبَةٌ عقربه	أَصْدِقَاءٌ ← صَدِيقٌ دوست	أَيَّامٌ ← يَوْمٌ روز	أَعْدَادٌ ← عِدْدٌ عدد	أَبْوَابٌ ← بَابٌ در	
حُبُوبٌ ← حَبَّةٌ، حَبٌّ دانه	أَشْجَارٌ ← شَجَرٌ درخت	أَدْبَةٌ ← دَلِيلٌ راهنما	أَرَاضِيٌ ← أَرْضٌ زمین	جِبَالٌ ← جَبَلٌ کوه	

قواعد

مروری بر قواعد دوره اول متوسطه

دوست عزیز، ابتدا نگاهی به مطالب سال‌های گذشته می‌اندازیم، چون تمرین‌های درس اول برای یادآوری همان مطالب است.

❁ حرکات در زبان عربی: فتحه (ت) و تنوین آن (ت) / کسره (ب) و تنوین آن (ب) / ضمه (ن) و تنوین آن (ن) / ساکن (س)

۱- اسم

❁ ۲- فعل

۳- حرف

اسم

مثال المَعَلِّمُ / مَعَلِّمٌ، التَّلْمِيذُ / تَلْمِيذٌ، الطَّالِبُ / طَالِبٌ	داشتن «آل» یا «تنوین سِ»	نشانه‌های اسم
مثال كِتَابُ التَّلْمِيذِ / كِتَابٌ تَلْمِيذٌ	مضاف یا مضاف‌الیه بودن	
مثال حَمْدُهُ يَفْعُدُ و ...	ساکن بودن حرفِ دوّم در کلمات سه حرفی	

باید بدانیم که ضمائر «هو، هُو»؛ اسم‌های اشاره «هَذَا، هُنَا...»؛ اسم‌های استفهام «أَيْنَ، كَيْفَ...» و کلماتی مانند «الَّذِي، الَّتِي، الَّتِي، الَّتِي...» جزو اسم‌ها هستند.

اسمی که در جانداران بر جنسِ نر دلالت دارد یا می‌تواند بی‌جان باشد. مثال عَلِيٌّ، التَّلْمِيذُ، كِتَابٌ و ...	مذکر	اسم از نظر جنس
اسمی که در جانداران بر جنسِ ماده دلالت دارد یا می‌تواند بی‌جان باشد و معمولاً علامت «ة / ة» دارد. مثال الطَّالِبَةُ، مَعَلِّمَةٌ، الشَّجَرَةُ، یا بدون علامت است. مثال الأُمُّ (مادر)، الأُخْتُ (خواهر)، الأَبْنَتُ (دختر)	مؤنث	

مفرد: یک چیز یا یک شخص	بدون علامت	مثال کتاب: یک کتاب طالِبٌ / طَالِبَةٌ: یک دانش آموز پسر / یک دانش آموز دختر
مثنی: دو چیز یا دو شخص	علامت (ان / این)	کتاب + ان / این: کتابان / کتابتین: دو کتاب طالب + ان / این: طالبان / طالبتین: دو دانش آموز (دانش آموزان) پسر طالبة + ان / این: طالبتان / طالبتین: دو دانش آموز (دانش آموزان) دختر
جمع: بیش از دو چیز یا دو شخص	جمع مذکر سالم علامت (ون / این)	طالب + ون / این: طالبون / طالبین: چند دانش آموز (دانش آموزان) پسر مَجَلَّةٌ + ات: مَجَلَّات: چند مجله (مجله‌ها) طالبة + ات: طالبات: چند دانش آموز (دانش آموزان) دختر
	جمع مؤنث سالم علامت (ات)	
	بدون علامت و سماعی (شنیدنی)	طالب: طَلَّاب - مدرّسة: مَدَارِس - کتاب: كُتُب

ویژه علاقمندان

- برخی از اسم‌ها مانند: «شَسَس (خورشید)، اَرْض (زمین)، ریح (باد)، نار (آتش)، حَزَب (جنگ)، نَفَس (جان) و ...» جزو اسم‌های مؤنث‌اند.
- اسم شهرها «مشهد، اصفهان، ...» و کشورها «ایران، لبنان، ...» مؤنث هستند.
- اسم‌هایی مانند «طَلْحَة، حَفْزَة، مَعَاوِیَة، ...» با وجود علامت «ة، لة» در آخرشان، مذکر هستند. به این‌گونه اسم‌ها، «مؤنث لفظی» گویند.
- مصدرهای بیش از سه حرف با «ات» جمع بسته می‌شوند. **مثال** امتحان: اِمْتِحَانات / تَوَجُّهات
- جمع‌های مکسر، علامت خاصی ندارند و با شکستن و تغییر شکل مفرد بعضی از اسم‌ها ساخته می‌شوند، به خاطر همین به جمع‌های دیگر، سالم می‌گویند؛ چون با برداشتن علامت از آخرشان، مفرد آن‌ها سالم می‌ماند. چند وزن مانند «مَفَاعِل، مَفَاعِل، أفعال، فَعَال، فَعْلَاء و ...» وجود دارند که بسیاری از جمع‌های مکسر بر وزن آن‌ها ساخته می‌شوند. **مثال** مکتب: مَكْتَاب / مصباح: مَصَابِح / عَمَل: أَعْمَال / جَبَل: جِبَال / عَاقِل: عُقَلَاء و ...
- برخی از اسم‌های جمع مکسر مانند «قَوَاتین، شَیاطین، مَجَانین و ...» را با جمع مذکر سالم اشتباه نگیرید. مفرد آن‌ها به ترتیب «قانون، شیطان، مَجْنون و ...» هستند.
- برخی از اسم‌های جمع مکسر مانند «أَصوات، أوقات و ...» را با جمع مؤنث سالم اشتباه نگیرید. مفرد آن‌ها «صوت، وقت و ...» هستند.
- برخی از اسم‌های مفرد مانند «سَلْمان، شَعبان، رَمْضان، شَیطان، عَشمان و ...» و جمع مکسر «إخوان ← آخ» را با اسم مثنی اشتباه نگیرید. در اسم‌های مثنی با برداشتن علامت «ان»، مفرد اسم باقی می‌ماند. کاتبان ← کاتب

اسم اشاره

در مورد اسم اشاره هم خواندیم که به‌طور کلی به دور و نزدیک تقسیم می‌شوند و برای اشاره کردن به اشیاء مکان و اشخاص به‌کار برده می‌شوند.

اسم اشاره	نزدیک	مفرد	مذکر: هَذَا / ذَا (این)	مؤنث: هَذِهِ (این)
		مثنی	مذکر: هَذَانِ، هَذَیْنِ (این دو، این‌ها)	مؤنث: هَاتَانِ، هَاتَیْنِ (این دو، این‌ها)
دور	جمع	مفرد	مذکر یا مؤنث: هَؤُلَاءِ (این‌ها)	
		جمع	مذکر: ذَلِكَ / ذَٰلِكَ (آن)	مؤنث: تِلْكَ (آن)

اگر بعد از اسم اشاره، اسم «ال» دار بیاید، اسم اشاره چه مفرد باشد، چه مثنی و چه جمع، در هر صورت مفرد ترجمه می‌شود، ولی اگر اسم بعد از اسم اشاره بدون «ال» باشد، اسم اشاره به همان صورت ترجمه می‌شود.

مثال هؤلاء الطُّلابُ، ناچوون: این دانش‌آموزان، موقِّق هستند.

أولیک تلامیذ: آن‌ها، دانش‌آموز هستند.

ویژه علاقمندان

- برای اسم‌های جمعی که غیرانسان باشند از اسم اشاره مفرد مؤنث «هَذِهِ / تِلْكَ» استفاده می‌شود.
- مثال** هَذِهِ الأشجارُ، باسقة: این درختان، بلند هستند.
- تِلْكَ آیاتُ الْکِتَابِ الْحَکِیمِ: آن، آیات کتاب حکمت‌آمیز است.

۱. معیار تشخیص مذکر یا مؤنث بودن جمع مکسر، شکلی مفرد آن‌ها است.

ضمیر

در سال‌های گذشته خواندید که ضمایر به دو دسته تقسیم می‌شوند
 ۱- ضمایر منفصل (جدا)
 ۲- ضمایر متصل (پیوسته)

شخص	ضمیر منفصل	ترجمه	ضمیر متصل	ترجمه
اول شخص مفرد	أنا	من	ي	م - مرا
دوم شخص مفرد	أنت / أنتِ	تو	كَ / كِ	ت - تو را
سوم شخص مفرد	هُوَ / هِيَ	او	هـ / هـا	ش - او را
اول شخص جمع	نحنُ	ما	نا	مان - ما را
دوم شخص جمع	أنتم / أنتمُنَّ	شما	كُما / كُنَّ	تان - شما را
سوم شخص جمع	هُم / هُنَّ	آن‌ها / ایشان	هُم / هُنَّ	شان - ایشان را / آن‌ها را

کاربرد ضمیر

ضمایر منفصل (هُوَ، ... أنت، ... نحن) معمولاً اول جمله می‌آیند.

مثال هُوَ عالم؛ او دانشمند است. **أنتم** ناجحون؛ شما موفق هستید. **أنا** مجتهد؛ من کوشا هستم.

اگر این ضمایر منفصل را بعد از فعل مخاطب امر یا مضارع نهی ببینیم، جنبه تأکید دارند.

مثال اذهب أنت؛ برو تو (تو برو). لا تذهب أنت؛ برو تو (تو نرو).

ضمایر متصل (هـ، هـا، هـن، هـنَّ، نا) به آخر هر سه نوع کلمه (اسم، فعل، حرف) می‌چسبند.

مثال نصره: او را یاری کرد. **کتابه:** کتاب او (کتابش) **إلیه:** به سوی او (به سویش)

فعل

صیغ الأفعال (صیغه‌های فعل‌ها)

نام شخص به فارسی و صیغه به عربی	ضمیر	ماضی	مضارع	امر	نهی
اول شخص مفرد	أنا	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ	—	—
دوم شخص مفرد	أنت	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	إفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
دوم شخص مفرد	أنتِ	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	إفْعَلِي	لا تَفْعَلِي
سوم شخص مفرد	تو	فَعَلْ	يَفْعَلُ	انجام بده	انجام نده
سوم شخص مفرد	هُوَ	فَعَلَ	يَفْعَلُ	—	—
سوم شخص مفرد	هِيَ	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ	—	—
اول شخص جمع	نحنُ	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ	—	—
دوم شخص جمع	ما	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	إفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا
دوم شخص جمع	أنتم	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	إفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا
دوم شخص جمع	أنتمُنَّ	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلْنَ	إفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
دوم شخص جمع	أنتمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
دوم شخص جمع	أنتمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
سوم شخص جمع	شما	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	انجام بدهید	انجام ندهید
سوم شخص جمع	هم	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ	—	—
سوم شخص جمع	هُنَّ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ	—	—
سوم شخص جمع	هُم	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ	—	—
سوم شخص جمع	هُم	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ	—	—
سوم شخص جمع	ایشان	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ	—	—

فعل ماضی استمراری

کان + فعل مضارع = فعل ماضی استمراری

مثال کانَ یذهبُ: می‌رفت

❖ فعل «کان» به معنی «بود» است، اگر در جمله با فعل مضارع بیاید، معادل ماضی استمراری ترجمه می‌شوند.

مثال کانتِ الطَّالِبَةُ نَاجِحَةً: دانش‌آموز موفق بود.

کانتِ الطَّالِبَةُ تَنجَحُ: دانش‌آموز موفق می‌شد.

أَطَّلَبْتُ كَانُوا يَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: دانش‌آموزان به مدرسه می‌رفتند.

فعل مستقبل (ایده)

حرف «س» یا «سوف» + فعل مضارع = فعل مستقبل

❖ در زبان عربی برای بردن فعل به زمان آینده، حرف «س» یا «سوف» را بر سر فعل مضارع می‌آوریم؛ بنابراین در ترجمه، فعل‌های مصدر «خواستن»: «خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند» با فعل مضارع آورده می‌شود.

مثال

يَذْهَبُ (می‌رود) ← سَيَذْهَبُ / سَوْفَ يَذْهَبُ (خواهد رفت).

نَكْتُبُ (می‌نویسیم) ← سَتَكْتُبُ / سَوْفَ نَكْتُبُ (خواهیم نوشت).

فعل امر

برای دستور دادن به کسی، از فعل امر استفاده می‌کنیم. فعل امر از مضارع دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع ساخته می‌شود.

روش ساختن فعل امر

حرف «ت» را از ابتدای فعل مضارع حذف می‌کنیم. ← تَذْهَبُ ← ذَهَبْ / تَخْرُجَانِ ← خُرْجَانِ
 اگر اولین حرف ساکن (ت) باشد و حرکت حرف دوم ریشه (عین‌الفعال) «س» باشد، اول فعل «أ» می‌آوریم. ← أَخْرُجَانِ
 یا «ي» باشد اول فعل، «ا» می‌آوریم. ← إِذْهَبْ
 اگر «ن» باشد، آن را حذف می‌کنیم به جز «نون جمع مؤنث» که ضمیر است و حذف نمی‌شود. ← أَخْرُجَا

مثال

تَجْلِسُ ← جَلِسْ ← اجْلِسْ (بنشین)

تَجْلِسِينَ ← اجْلِسِي (بنشین)

تَجْلِسَانِ ← اجْلِسَا (بنشینید)

تَجْلِسُونَ ← اجْلِسُوا (بنشینید پس از حذف نون، برای زیبایی، الف (ا) می‌گذاریم)

تَجْلِسْنَ ← اجْلِسْنَ (بنشینید، نون جمع مؤنث حذف نمی‌شود).

تَذْهَبُ ← اِذْهَبْ (برو)

تَذْهَبِينَ ← اِذْهَبِي (برو)

تَذْهَبَانِ ← اِذْهَبَا (بروید)

تَذْهَبُونَ ← اِذْهَبُوا (بروید)

تَذْهَبْنَ ← اِذْهَبْنَ (بروید، نون جمع مؤنث حذف نمی‌شود)

تَكْتُبُ ← اَكْتُبْ (بنویس)

تَكْتُبِينَ ← اَكْتُبِي (بنویس)

تَكْتُبَانِ ← اَكْتُبَا (بنویسید)

تَكْتُبُونَ ← اَكْتُبُوا (بنویسید)

تَكْتُبْنَ ← اَكْتُبْنَ (بنویسید، نون جمع مؤنث حذف نمی‌شود)

فعل نهی

با فعل نهی، کسی را از انجام کاری یا داشتن حالتی باز می‌داریم.

روش ساختن فعل نهی

حرف «لا»ی نهی را اول فعل مضارع می‌آوریم.

«س» باشد، ساکن (ت) می‌کنیم.

«ن» باشد، آن را حذف می‌کنیم به جز «نون جمع مؤنث» که ضمیر است و حذف نمی‌شود.

مثال

- تَذَهَّبُ ← لَا تَذَهَّبُ (نرو)
 تَذَهَّبَانِ ← لَا تَذَهَّبَانِ (نروید)
 تَذَهَّبِينَ ← لَا تَذَهَّبِينَ (نرو)
 تَذَهَّبُونَ ← لَا تَذَهَّبُونَ (نروید، پس از حذف نون، برای زیبایی، الف (ا) می‌گذاریم)
 تَذَهَّبِينَ ← لَا تَذَهَّبِينَ (نروید، نون جمع مؤنث حذف نمی‌شود).

فعل نفی

ماضی منفی: «ما»ی نفی + فعل ماضی. ذَهَبَ (رفت) - نَفَى (ما ذَهَبَ (نرفت))
 مضارع منفی: «لا/ما»ی نفی + فعل مضارع. حرف «لا/ما» را اول فعل مضارع می‌آوریم؛ این دو حرف، آخر فعل را تغییر نمی‌دهند، ولی معنای آن را منفی می‌کنند.
مثال يَذْهَبُ (می‌رود) - نَفَى (لا يَذْهَبُ / ما يَذْهَبُ (نمی‌رود))
 تَذَهَّبَانِ (می‌روید، می‌روند) - نَفَى (لا تَذَهَّبَانِ / ما تَذَهَّبَانِ (نمی‌روید، نمی‌روند))

ترکیب اضافی - ترکیب وصفی

هرگاه دو اسم با هم خوانده بشوند، معمولاً با دو ترکیب مواجهیم: یا ترکیب اضافی است که «مضاف و مضاف‌إلیه» دارد یا ترکیب وصفی است که «موصوف و صفت» دارد.
 در ترکیب اضافی، اسم اول را «مضاف» گویند که نه «ال» می‌گیرد و نه «تنوین (ـِ)» و اسم دوم را «مضاف‌إلیه» گویند که می‌تواند اسم خاص یا اسم «ال» دار یا ضمیر متصل یا اسم اشاره باشد.

مثال كِتَابِ عَلِيٍّ (کتاب علی) / مَعْلَمِ الْمَدْرَسَةِ (معلم مدرسه) / قَلَمِكَ (قلم تو) / هَذَا التَّلْمِيزِ (قلم این دانش‌آموز)
 مضاف مضاف‌إلیه مضاف مضاف‌إلیه مضاف مضاف‌إلیه مضاف مضاف‌إلیه

در ترکیب وصفی هم دو اسم وجود دارد که معمولاً یا هر دو «ال» دارند یا هر دو بدون «ال» هستند یا تنوین (ـِ) دارند. اسم اول را که وصف می‌شود، «موصوف» و اسم دوم را که وصف می‌کند، «صفت» گویند. صفت از چهار جهت «جنس (مذکر یا مؤنث)، تعداد (مفرد، مثنی یا جمع بودن)، داشتن یا نداشتن «ال» و «حرکت» شبیه موصوف است.

مثال التَّلْمِيزَةُ النَّاجِحَةُ (دانش‌آموز موفق) / كِتَابًا مُفِيدًا (کتابی مفید) / الْمُعْلَمُونَ الْمُجِدِّونَ (معلمان کوشا)
 موصوف صفت موصوف صفت موصوف صفت

توجه داشته باشیم گاهی یک اسم، هم مضاف‌إلیه و هم صفت دارد. در فارسی، برای اسم، اول صفت می‌آید و بعد مضاف‌إلیه، ولی در عربی برعکس است، برای اسم، اول مضاف‌إلیه می‌آید و بعد صفت.

مثال كِتَابِي الْمَفِيدِ (کتاب سودمند من) / بَيْتِكَ الْكَبِيرِ (خانه بزرگ تو)
 مضاف‌إلیه صفت مضاف‌إلیه صفت

وزن اسم

وزن اسم‌هایی که ریشه فعلی دارند، براساس ریشه «ف-ع-ل» با اضافه کردن حروف اضافه و حرکت‌های آن اسم، به دست می‌آید:

كَاتِبٍ ← وَزْنُ فاعِل مَخْلُوقٍ ← وَزْنُ مَفْعُول أَعْلَمَ ← وَزْنُ أَفْعَل

ترجمه اسم بر وزن «أَفْعَل» در جمله
 بعد از آن حرف «مِنْ» باشد با پسوند «تَر» می‌آید. ← أَفْضَلُ مِنْ: برتر از
 بعد از آن مضاف‌إلیه باشد با پسوند «تَرین» می‌آید. ← أَفْضَلُ النَّاسِ: برترین مردم

کلمات پرسشی

در سال‌های گذشته با کاربرد کلمات پرسشی و روش پاسخگویی به آن‌ها آشنا شدید.

کلمات پرسشی عبارتند از: **هَلْ / أَيْ / أَيْنَ** (کیست، چه کسی)، **يَمَنَ** (برای کیست، مال چه کسی است)، **مَا / مادا** (چیست، چه چیزی)، **إِماذا / إِمَ** (برای چه، چرا)، **إِماذا / إِمَ** (به چه چیزی، با چه چیزی)، **إِینَ** (کجا)، **مِنَ إِینَ** (از کجا اهل کجا)، **كَمَ** (چند، چقدر)، **مَتَى** (کی، چه وقت)، **كَيْفَ** (چگونه)، **أَيَّ** (کدام) ... که برای پرسش از مخاطب به‌کار می‌روند.

موارد استفاده از کلمات پرسشی

کلمات پرسشی	نحوه پاسخگویی
«هَلْ / أ؟»	در جواب، «نعم (بله)» یا «لا (خیر)» گفته می‌شود و می‌توان جمله را طبق شرایط کلی مثبت یا منفی تکرار کرد. مثال هَلْ هَذَا كِتَابُكَ؟ (آیا این کتاب تو است؟) نَعَمْ، هَذَا كِتَابِي. (بله، این کتاب من است.) / أ لَا تَكْتُبُ دَرَسَكَ؟ (آیا درست را نمی‌نویسی؟) نَعَمْ، أَكْتُبُ دَرَسِي. (بله، درس را می‌نویسم.) / أَتَقْرَأُ الصَّحِيفَةَ؟ (آیا روزنامه می‌خوانی؟) لَا، لَا أَقْرَأُ الصَّحِيفَةَ. (نه، روزنامه نمی‌خوانم.) / لَا، أَقْرَأُ الْكِتَابَ. (نه، کتاب می‌خوانم.)
«مَنْ؟»	در جواب، اسم شخص یا شغل او گفته می‌شود. مثال مَنْ هُوَ؟ (او کیست؟) هُوَ صَدِيقِي. (او دوستم است.) / مَنْ زَأَيْتَ؟ (چه کسی را دیدی؟) رَأَيْتُ عَلِيًّا. (علی را دیدم.)
«لِمَنْ؟»	در جواب، اسم مالک آن چیز یا آن شخص گفته می‌شود. مثال لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ؟ (این کیف مال کیست؟) لِحَسَنِ / لِأَخِي / لِعَامِلِي (مال حسین / مال برادرم / مال کارگرم است.)
«مَا / ماذا؟»	در جواب، اسم شیء گفته می‌شود. مثال مَا هَذَا؟ (این چیست؟) هَذَا كِتَابٌ. (این کتاب است.) / مَاذَا تَصْنَعُونَ؟ (چه چیزی می‌سازید؟) نَصْنَعُ السَّيَّارَةَ. (خودرو می‌سازیم.)
«لِمَاذَا؟»	در جواب، با «لَأَنَّ / لِ» (برای این‌که، برای) عِلَّتْ گفته می‌شود. مثال لِمَاذَا تَدْرُسُ أَهْتُكَ؟ (برای چه خواهرت درس می‌خواند؟) لِلنَّجَاحِ فِي الْحَيَاةِ. (برای موفقیت در زندگی.)
«بِمَاذَا / بِمَنْ؟»	در جواب، اسم آن چیز یا وسیله حمل و نقل گفته می‌شود. مثال بِمَاذَا كَتَبْتَ؟ (با چه چیزی نوشتی؟) بِالْقَلَمِ. (با قلم.) / بِمَاذَا جِئْتَ؟ (با چه چیزی آمدی؟) بِالسَّيَّارَةِ. (با خودرو.)
«أَيْنَ؟»	در جواب، شهر، کشور، مکان «فِي، أَمَامَ، تَحْتَ، فَوْقَ، هُنَاكَ، ...» گفته می‌شود. مثال أَيْنَ وَالذَّلِكَ؟ (بدرت کجاست؟) وَالِدِي فِي طَهْرَانَ. (پدرم در تهران است.) / أَيْنَ جَلَسْتَ؟ (کجا نشستی؟) جَلَسْتُ تَحْتَ الشَّجَرَةِ. (زیر درخت نشستم.)
«مِنْ أَيْنَ؟»	در جواب، اسم مکان، شهر یا کشوری، ... که اهل آن جاست، گفته می‌شود. مثال مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ (تو از کجا هستی؟) مِنْ إِيرَانَ. (از ایران.) / أَنَا إِيرَانِيٌّ. (من ایرانی هستم.)
«كَمْ؟»	از چندی و مقدار پرسیده می‌شود و در جواب، تعداد (عدد) می‌آید. مثال كَمْ تَلْمِيزًا فِي الصَّفِّ؟ (چند دانش‌آموز در کلاس است؟) سِتَّةٌ تَلْمِيزًا. (شش دانش‌آموز.)
«مَتَى؟»	در جواب، زمان «الْيَوْمَ، أَمْسِي، لَيْلٍ، مَسَاءً، قَبْلَ، بَعْدَ، فِي الصَّبَاحِ و ...» گفته می‌شود. مثال مَتَى تَذْهَبُ إِلَى الْبَيْتِ؟ (کی به خانه می‌روی؟) أَذْهَبُ عِنْدَ الظُّهْرِ. (هنگام ظهر می‌روم.)
«كَيْفَ؟»	در جواب، حالت خود یا دیگران بیان می‌شود. مثال كَيْفَ حَالُكَ؟ (حالت چطور است؟) أَنَا بَخِيرٌ (من خوبم.) / كَيْفَ دَخَلَ عَلِيٌّ فِي الصَّفِّ؟ (چگونه علی به کلاس وارد شد؟) دَخَلَ عَلِيٌّ مَسْرُورًا. (علی خوشحال وارد شد.) / كَيْفَ جِئْتَ؟ (چگونه آمدی؟) جِئْتُ عَاجِلًا. (با عجله آمدم.)
«أَيُّ؟»	معمولاً از مکان یا زمان یا موقعیت چیزی پرسیده می‌شود. مثال فِي أَيِّ مَكَانٍ تُطَالِعُ؟ (در کدام مکان مطالعه می‌کنی؟) فِي الْمَكْتَبَةِ (در کتابخانه) / أَيُّ يَوْمٍ بَعْدَ السَّبْتِ؟ (کدام روز بعد از شنبه است؟) الْأَحَدُ (یک‌شنبه)

اعداد اصلی و ترتیبی

اعداد اصلی و ترتیبی را در پایه هشتم یاد گرفتیم، اکنون در حد شمارش مرور می‌کنیم و در درس دوم، نکات بیش‌تری از آن‌ها را خواهیم خواند.

اعداد اصلی

مذکر	واحد	إثنان	ثلاث	أربع	خمس	ست	سبع	ثمانی	تسع	عشر	أحد عشر	إثنا عشر
مؤنث	واحدة	إثنتان	ثلاثة	أربعة	خمسة	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة	إحدى عشرة	اثنتا عشرة	
ترجمه	یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	ده	یازده	دوازده

لعداد ترتیبی

مذتّر	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشر	الثاني عشر
مؤث	الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة	السابعة	الثامنة	التاسعة	العاشرة	الحادية عشرة	الثانية عشرة
ترجمه	یکم	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم

ساعت

ساعت را قبلاً یاد گرفتیم، سؤال آن: «كم الساعة الآن؟ (الآن ساعت چند است؟) و جواب آن با توجه به ساعت می‌تواند این‌ها باشد: الواحدة (۱:۰۰)، الثانية (۲:۰۰)، الثالثة (۳:۰۰)، الرابعة (۴:۰۰)، الخامسة (۵:۰۰)، السادسة (۶:۰۰)، السابعة (۷:۰۰)، الثامنة (۸:۰۰)، التاسعة (۹:۰۰)، العاشرة (۱۰:۰۰)، الحادية عشرة (۱۱:۰۰) و الثانية عشرة (۱۲:۰۰) که می‌توان به آخر همه آن‌ها «تماماً» را اضافه کرد. مثال كم الساعة الآن؟ الثانية عشرة تماماً (۱۲ تمام).

برای «۱۵ دقیقه، ۳۰ دقیقه و ۴۵ دقیقه» به ترتیب «الرُبْع، النِّصْف و إِنْجُمًا» را به کار می‌بریم.

مثال كم الساعة الآن؟ السادسة و الرُبْع (۶:۱۵) الثامنة و النِّصْف (۸:۳۰) العاشرة إِنْجُمًا (۹:۴۵)

روزهای هفته

السَّبْت (شنبه)، الأَحَد (یکشنبه)، الإِثْنَيْنِ (دوشنبه)، الأَثَلَاء (سه‌شنبه)، الأَرْبَعاء (چهارشنبه)، الخَمِيس (پنجشنبه)، الجُمُعَة (جمعه)

فصل‌های سال

الرَّبِيع (بهار)، الصَّيف (تابستان)، الخَرِيف (پاییز)، الشِّتَاء (زمستان)

رنگ‌های اصلی

أَبْيَض (سفید)، أَسْوَد (سیاه)، أَحْضَر (سبز)، أَحْمَر (سرخ)، أَضْفَر (زرد)، أَزْرَق (آبی)

دوست عزیز، امیدوارم برای پاسخ به سؤالات آماده شده باشید. اگر هم نتوانستید، لازم است چند بار مطالب و توضیحات را مرور کنید تا توانایی پاسخ به تمرینات و سؤالات را به‌دست آورید.

مکالمه

جوازه (التمارزه)

گفت‌وگو (آشنایی)

أَخَذَ الْمُؤْتَفِّينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ (یکی از کارمندان در سالن فرودگاه)	زَائِرٌ مُرَقِّدٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (زائر (زیارت‌کننده) آرامگاه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام))
وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ (درود و رحمت و برکت خداوند بر شما باد.)	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. (درود بر شما.)
صَبَاحَ النُّورِ وَ الشُّرُورِ. (صبح [شما] پر از نور و خوشی باد.)	صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَحْمَدُ. (صبح به خیر ای برادرم.)
أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟ (من خوبم و تو چطوری؟)	كَيْفَ حَالُكَ؟ (حالت چطور است؟)
عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ (ببخشید، تو کجایی هستی؟)	بِخَيْرٍ وَ الْمُحْمَدِ لِلَّهِ. (خوبم، شکر و سپاس خدا.)
مَا اسْمُكَ الْكُرَيْمُ؟ (اسم شریف چیست؟)	أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ. (من از جمهوری اسلامی ایران هستم.)
إِسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ. (اسم من عبدالرحمان است.)	إِسْمِي حَسِينٌ وَمَا اسْمُكَ الْكُرَيْمُ؟ (اسم من حسین است و اسم شریف تو چیست؟)
لَا مَعَ الْأَسْفِ. لِكُنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسَافِرَ. (نه متأسفانه، اما دوست دارم که سفر کنم.)	هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيرَانَ حَتَّى الْآنَ؟ (آیا تا به حال به ایران سفر کردی؟)
إِنْ شَاءَ اللَّهُ، إِلَى اللَّقَاءِ مَعَ السَّلَامَةِ. (اگر خدا بخواهد، به امید دیدار، به سلامت.)	إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيرَانَ؟ (اگر خدا بخواهد به ایران سفر می‌کنی؟)
فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي. (در پناه و حفظ خدا باشی، ای دوستم.)	فِي أَمَانِ اللَّهِ. (در پناه خدا.)

تمرین کتاب درسی

﴿تَمَلَّ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَ الْأَحَادِيثِ الثَّالِثَةِ﴾ (ترجمه آیات و حدیث‌های زیر را کامل کن.)

- ۱- ﴿وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ الشعراء: ۸۴
و برای من یاد نیکو در
(میان) آیندگان قرار بده.
- ۲- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ الصَّف: ۲
ای کسانی که ایمان آورده‌اید،
چرا چیزی (سخنی) را می‌گویید که انجام نمی‌دهید (عمل نمی‌کنید)؟
- ۳- ﴿وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ المؤمنون: ۵۱
و کار نیکو
انجام دهید به راستی که من به آنچه انجام می‌دهید، آگاه هستم.
- ۴- ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ الأعراف: ۴۷
پروردگارا،
ما را همراه (در جایگاه) گروه ستمکاران قرار نده.
- ۵- ﴿لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ خَيْرِهِمْ... وَ لَكِنِ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ﴾ رسول الله ﷺ
به بسیاری و روزه‌شان و بسیاری حج‌گزاران بلکه به و امانتداری آن‌ها
نمازشان - نگرید - راستی سخن - بنگرید
- ۶- ﴿ارْحَمَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ﴾ رسول الله ﷺ
به کسی که در زمین است
رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.
- ۷- ﴿أَطِيعُوا الْعِلْمَ وَ تَوَّ بِالضَّيِّينَ فَإِنَّ ظَلَمَ الْعُلَمَاءِ فَرِيضَةٌ﴾ رسول الله ﷺ
دانش را طلب کنید گرچه ، زیرا طلب دانش در چین باشد - واجب دینی است.

﴿اِقْرَأِ الْأَحَادِيثَ الثَّالِثَةَ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَتَهَا الصَّحِيحَةَ﴾ (حدیث‌های زیر را بخوان سپس ترجمه درستشان را مشخص کن.)

- ۱- ﴿اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعْمَلُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا﴾ رسول الله ﷺ
برای (دنیایت) دنیا چنان کار کن گویی همیشه (زندگی می‌کنی) لذت می‌بری و برای آخرت چنان کار کن گویی (فردا می‌میری)
نزدیک است (میری) دنیا (دنیایت) / تعیش (زندگی می‌کنی) / تموت غدا (فردا می‌میری)
- ۲- ﴿أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالُوا وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالُوا﴾ امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه
به آنچه گفته‌اند (بنگر) می‌نگرم و به آن‌که گفته‌اند (ننگر) نمی‌نگرم .
- ۳- ﴿إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَقَابِلُ﴾ امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه
هرگاه فرومایگان (به فرمانروایی برسند) گرمای شوند ، شایستگان هلاک می‌شوند .
- ۴- ﴿مَنْ زَوَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ﴾ امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه
هر کس (دشمنی) دوستی کاشت؛ (زیان) سود درو کرد.
- ۵- ﴿الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ﴾ امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه
سخن مانند داروست؛ اندکش (سود می‌رساند) شفا می‌دهد و بسیارش کشنده است.
- ۶- ﴿إِذَا قَدَّرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ؛ فَاجْعَلِ الْغَفْوَةَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ﴾ امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه
هرگاه بر (دشمنت) قادر شدی دشمن را شکست دادی ، بخشیدن او را شکرانه قدرت یافتن بر او (قرار می‌دهی) قرار بده .
- ۷- ﴿قَوْلٌ لَا أَعْلَمُ بِهِ نَيْفُ الْعِلْمِ﴾ امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه
گفتنی (می‌دانم) نمی‌دانم ، (نیمی از دانش است).

﴿اَشْرَحِ الْآيَةَ الثَّالِثَةَ﴾ (در دایره، عدد مناسب را بگذار. «یک کلمه اضافه است.»)

- ۱- اَلشَّمْرَةُ (اخگر) الف: مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ. (از سنگ‌های زیبای گران‌قیمت که سفیدرنگ است.)
- ۲- اَلشَّمْسُ (خورشید) ب: جَنُوتُهَا مُسْتَعْرَبَةٌ، فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ. (پاره آتش فروزان است، نورانی است و گرمایش پراکنده است.)
- ۳- اَلقَمَرُ (ماه) ج: كَوَكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ. (ستاره‌ای که به دور زمین می‌چرخد، نورش از خورشید است.)

- ۴- الْأَنْعَمَ (نعمت‌ها) د: بُخَاؤُ مُتْرَاكِمٍ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ. (بخاری فشرده در آسمان که از آن باران می‌بارد).
- ۵- الْقَعِيمُ (بر) هـ: مِنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ. (از لباس‌های زنانه با رنگ‌های گوناگون).
- ۶- أَلْفَسْتَانُ (پیراهن زنانه) و: قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ. (پاره‌ای از آتش).
- ۷- أَلْدَرَزُ (مرواریدها)

پاسخ:

۱- (و) ۲- (ب) ۳- (ج) ۴- (اضافه آمده است) ۵- (د) ۶- (ه) ۷- (الف)

ضع هذه الجمل و التراكيب في مكانها المناسب. (این جمله‌ها و ترکیب‌ها را در جای مناسبش قرار بده)

هُؤْلَاءِ فَائِزَاتٍ / هَذَانِ الدَّلِيلَانِ / تِلْكَ بَطَّارِيئُ / أُولَئِكَ الصَّالِحُونَ / هُوَئِلَاءِ الْأَعْدَاءِ / هَاتَانِ الرَّجَاوَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکتبر
تِلْكَ بَطَّارِيئُ	هَذَانِ الدَّلِيلَانِ	هَاتَانِ الرَّجَاوَتَانِ	أُولَئِكَ الصَّالِحُونَ	هُؤْلَاءِ فَائِزَاتٍ	هُؤْلَاءِ الْأَعْدَاءِ
آن باتری است.	این دو راهنما	این دو شیشه	آن درستکاران	این‌ها برندگان هستند.	این دشمنان

ضع العتراضات و المتضادات في مكانها المناسب. (مترادف‌ها و متضادها را در مکان مناسبش بگذار.)

ضِيَاءٌ / نَامٌ / نَاجِحٌ / مَسْرُورٌ / قَرِيبٌ / جَمِيلٌ / نِهَائِيَةٌ / يَمِينٌ / غَالِيَةٌ / شِرَاءٌ / مَسْمُوحٌ / مُجِدِّدٌ

زخیصه ≠ غالیة	رایب ≠ ناچج	یسار ≠ یمین	خزین ≠ مسرور
ارزان ≠ گران	مردود ≠ قبول	چپ ≠ راست	غمگین ≠ خوشحال
بتیع ≠ شراء	پدایة ≠ نهایة	بعید ≠ قریب	مجتهد = مجدّد
فروش ≠ خرید	آغاز ≠ پایان	دور ≠ نزدیک	تلاشگر
رقّد = نام	قبیح ≠ جمیل	نور = ضیاء	ممنوع ≠ مسموح
خوابید	زشت ≠ زیبا	روشنایی	غیرمجاز ≠ مجاز

أرسم عقارب الساعات. (عقربه‌های ساعت‌ها را بکش.)



التاسعة إلا زبعا

یک ربع مانده به نه (هشت و چهل و پنج دقیقه)



الثامنة والنصف

هشت و نیم (هشت و سی دقیقه)



الخامسة والرّبع

پنج و ربع (پنج و پانزده دقیقه)

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

إِتَّخَذَ فِي الْإِنْتَرْنِتِ أَوِ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَسْ قَصِيرٍ أَوْ جَمَلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَظَمَةِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرَجَمَهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ مُسْتَعِيناً بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ- فَارِسِيٍّ. در اینترنت یا کتابخانه به دنبال متنی کوتاه یا جمله‌هایی به زبان عربی دربارهٔ بزرگی و عظمت آفریده‌های خداوند بگرد. سپس آن را با کمک واژه‌نامهٔ عربی-فارسی، به فارسی ترجمه کن.

جِبَالٌ كَبِيرَةٌ فِي مَدِينَةِ بَدْرَةَ بِمُحَافَظَةِ إِيلَامِ

کوه‌های کبیرکوه در شهر بدره در استان ایلام

﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ زَيْنًا مَا خَلَقَتْ هَذَا بَاطِلًا﴾ آل عمران: ۱۹۱

«و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند] پروردگارا! این را بیهوده نیافریدی.»



اول

پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس

واژگان

اجب الأسئلة عن المفردات و الجوار

- ۱- «الله صيّر الأرض بالطّهر بعد اغيبار حُضرة» عيّن الصحيح لترجمة الكلمة التي تحتها خط:
 (۱) روشنايي (۲) باران (۳) غبار آلودگي (۴) پديد آوردن
- ۲- «يفعل الإنسان الأمور بقوة مفكره» عيّن الصحيح لترجمة الكلمة التي تحتها خط:
 (۱) فراوان (۲) كامل (۳) قدرتمند (۴) انديشمند
- ۳- «انا أفعل الصلاة و صومي لأتقيا من الفرائض» عيّن الصحيح لترجمة الكلمة التي تحتها خط:
 (۱) واجباتم - وظيفة ديني (۲) روزهام - وظيفهها (۳) روزهام - واجبات ديني (۴) نمازم - واجب ديني
- ۴- «يجفل لي لسان صدق في الآخرين»: عيّن الصحيح لترجمة الكلمة التي تحتها خط:
 (۱) قرار می‌دهم (۲) قرار بده (۳) قرار دادی (۴) قرار دادم
- ۵- ما هو الخطأ عن كلمة «الشمس»؟
 (۱) الشّرة (۲) النّيرة (۳) الحرّارة (۴) الجذوة
- ۶- عيّن الخطأ عن تناسب الكلمات في الجمل:
 (۱) الليل ضوءاً (۲) الشمس مستعرة (۳) الأتوم منهيرة (۴) الفصون نيرة
- ۷- «ذهبت مع أصدقائي إلى الجبل أن _____ ستزول الأماني و تساقط القطر» عيّن الصحيح للفراغ:
 (۱) الشّرة (۲) النّجم (۳) الغيم (۴) الجوّ
- ۸- «_____ هو النّجم الجميل العالي ذات اللون الأبيض» عيّن الصحيح للفراغ:
 (۱) الفضة (۲) القمر (۳) الدّهب (۴) الدّز
- ۹- «_____ يدور حول الأرض و ننظره في الليل» عيّن الصحيح للفراغ:
 (۱) الشمس (۲) النّجم (۳) الغيم (۴) القمر
- ۱۰- «دالّغيم _____ متراكم في السماء ينزل منه _____» عيّن الصحيح للفراغ:
 (۱) بخار - الثلج (۲) ریح - المطر (۳) قطعة - السحاب (۴) ذر - النّجم
- ۱۱- «الكلام كالذّواء، _____ ينفخ و _____ قابل» عيّن الصحيح للفراغ:
 (۱) كثيرة - قليلة (۲) قليلة - كثيرة (۳) كثيرة - كثيرة (۴) قليلة - قليلة
- ۱۲- «عن جواب الشخص الذي سأل مني: كيف أنت؟ قلت: _____»
 (۱) أنا ذهبت إلى النّخب الأشرف! (۲) بخير و الحمد لله! (۳) صباح الخير! (۴) عفواً، كيف حالنا!
- ۱۳- «عداوند داراي دانشی کامل است» عيّن الصحيح لتعريب الكلمة التي تحتها خط:
 (۱) ذلك (۲) من (۳) بالغة (۴) ذو
- ۱۴- «در سالن مدرسه منتظر دوستم بودم» عيّن الصحيح لتعريب الكلمة التي تحتها خط:
 (۱) آمان (۲) مطار (۳) قاعة (۴) موظّف
- ۱۵- عيّن الخطأ عن متضادّ الكلمات:
 (۱) يموت - يعيش (۲) عالي - رخيص (۳) خزين - مسرور (۴) نام - رقد

۱. واژگان، لغتها

۲. به عربی ترجمه کردن

۱۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنْ مُتَرَادِفِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) خَلَقَ = أَوْجَدَ (۲) أَلْتَمَرَةُ = أَلْتَمَرَةُ (۳) ذَاكَ = ذَاكَ (۴) نَاجِحٌ = رَاسِبٌ

۱۷- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ مَاجَاءَ الْمُتَضَادَّةُ؟

(۱) مَنْ زَرَعَ الْغَدَوَانَ حَصَدَ الْخَسْرَانَ
(۲) الْمُؤْمِنُ يَصْبِرُ عَلَى الطَّاعَةِ وَيَصْبِرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ!
(۳) إِذَا مَلَكَ الْأَرَاوِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ!
(۴) الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ!

۱۸- عَيْنِ الْغَطِّ عَنْ مُفْرَدِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) وَجْهٌ ← وَجْهٌ (۲) مَفَاتِيحٌ ← مِفْتَاحٌ (۳) أَبْوَابٌ ← بَابٌ (۴) أَفْضَلٌ ← فَضِيلَةٌ

۱۹- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنْ عَدَدِ الْجَمْعِ الْمَكْسُورِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «الذُّرُؤُ مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ!»

(۱) وَاحِدٌ (۲) اِثْنَانِ (۳) ثَلَاثَةٌ (۴) أَرْبَعَةٌ

۲۰- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهَا جَمْعٌ مُكْسَرٌ:

(۱) طُولٌ قَامَةٌ الزَّرَافَةُ سِتَّةَ أَمْتَارًا (۲) هُمْ وَجَدُوا مِفْتَاحَهُمْ (۳) أَلْتَسْتَانُ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ! (۴) ذَهَبَ إِخْوَانِي إِلَى النَّجْفِ الْأَشْرَفِيَا

ترجمه و مفهوم

عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي الْأَجْوِبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيْبِ أَوْ الْمَفْهُومِ

۲۱- «لَا تَنْظُرُوا إِلَى الشَّمْسِ الْمُسْتَعْرَةِ إِلَّا عِنْدَ طُلُوعِهَا أَوْ غُرُوبِهَا»:

(۱) به خورشید نورانی جز هنگام طلوعش یا غروبش نگاه نکنید!
(۲) هنگام طلوع یا غروب خورشید فروزان به آن نگاه نمی‌کنید!
(۳) به خورشید فروزان نگاه نکنید مگر هنگام طلوعش یا غروبش!
(۴) نباید جز هنگام طلوع و غروب به خورشید فروزان نگاه کنند!

۲۲- «أَلَلَّةٌ شَقِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ النَّبْصَرُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِهَا الْأَنْجَمَ وَ الْمَنَازِلَ الْجَمِيلَةَ فِي الطَّبِيعَةِ»:

(۱) خداوند دیده را در انسان شکافت پس او به وسیله آن، ستارگان و منظره زیبا را در طبیعت دید!
(۲) خداوند بینایی را در انسان شکافت پس او با آن، ستارگان و منظره‌های زیبا را در طبیعت می‌بیند!
(۳) خداوند چشم انسان را باز کرد پس او با آن، ستاره و منظره‌ها را در طبیعت زیبا می‌بیند!
(۴) خداوند دیده را در انسان ایجاد کرد تا به وسیله آن، ستارگان و منظره‌های زیبا را ببیند!

۲۳- «دَقِلَ الْأَجَائِبُ سَنَفَعَلُ لِإِنْتِاجِ النَّبْضَائِعِ الدَّاخِلِيَّةِ وَ قَدْ نَبَقِيَ كُلُّ الْأَسْبُوعِ فِي مَصَانِعِنَا»:

(۱) به بیگانه بگو برای تولید کالاهای داخلی کار می‌کنیم و گاهی همه هفته در کارخانه‌مان باقی می‌مانیم!
(۲) به بیگانگان گفتید با کار، کالاهای داخلی را تولید خواهیم کرد و گاهی کل هفته در کارخانه‌هایمان می‌مانیم!
(۳) به بیگانه بگو برای تولید کالاهای داخلی کار خواهیم کرد و گاهی همه هفته در کارخانه‌ها باقی می‌مانیم!
(۴) به بیگانگان بگو برای تولید کالاهای داخلی کار خواهیم کرد و گاهی تمام هفته در کارخانه‌هایمان باقی می‌مانیم!

۲۴- «تَدَوَّرَ الْأَرْضُ حَوْلَ الشَّمْسِ وَ يَنْتَفِعُ كُلُّ الْمَوْجُودَاتِ بِخِرَازِمَتِهَا وَ نُورِهَا»:

(۱) زمین در اطراف خورشید چرخید و هر موجودی از حرارت و نورش سود می‌برد!
(۲) خورشید در اطراف زمین می‌چرخد و همه موجودات از نور و حرارت آن سود می‌برند!
(۳) زمین پیرامون خورشید می‌چرخد و همه موجودات از حرارت آن و نورش سود می‌برند!
(۴) خورشید پیرامون زمین چرخید و موجودات همه‌شان از نور و حرارتشان سود می‌برند!

۲۵- «وَ مَا ظَلَمْتَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»:

(۱) و به خدا ظلم نکردند ولی به خودشان ظلم کردند!
(۲) و خدا به آن‌ها ظلم نکرد ولی خودشان هم ظلم می‌کنند!
(۳) و خدا به آن‌ها ستم نکرد ولی بر خودشان ستم می‌کردند!
(۴) و خدا به آن‌ها ستم نکرد ولی به خودشان ستم می‌کنند!

۲۶- «كَانَ الْمُؤْتَفِّكُ يَطْلُبُ مِنَ الزَّائِرِينَ أَنْ يَدْخُلُوا فِي الْمَطَارِ»:

(۱) کارمند از زیارت‌کنندگان می‌خواهد که وارد فرودگاه شوند!
(۲) کارمند از زیارت‌کنندگان خواست که داخل فرودگاه شوند!
(۳) کارمند از زائران می‌خواست که وارد فرودگاه شوند!
(۴) کارمند از زائر می‌خواست که از فرودگاه داخل شود!

۲۷- هَذَانِ الطَّالِبَانِ يَكْتَبَانِ تَعَارِيْفَهُمَا فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ:

- (۱) این‌ها دو دانش‌آموز هستند که تمرینشان را در کتابخانهٔ مدرسه می‌نویسند!
 (۲) این‌ها دو دانش‌آموز هستند و تمرین‌هایشان را در کتابخانه می‌نویسند!
 (۳) این دانش‌آموزان، تمریناتشان را در کتابخانهٔ مدرسه نوشتند!
 (۴) این دو دانش‌آموز، تمرین‌هایشان را در کتابخانهٔ مدرسه می‌نویسند!

۲۸- لِمَاذَا تَخْتَرِ الطَّالِبَاتُ فِي الْمُخْتَبَرِ وَلَكِنْ لَا يَصِلْنَ إِلَى النَّتِيْجَةِ؟

- (۱) برای چه دانش‌آموزان در کارگاه آزمایش می‌کنند ولی نتیجه نگرفتند؟
 (۲) چرا دانش‌آموزان در آزمایشگاه آزمایش می‌کنند ولی به نتیجه نمی‌رسند؟
 (۳) چرا دانش‌آموز با آزمایشات در آزمایشگاه به نتیجه نمی‌رسد؟
 (۴) برای چه این آزمایش‌ها در آزمایشگاه به نتیجه نمی‌رسند؟

۲۹- دَأْ لَا تُنْسِيْ وَاجِبَاتِكَ وَ تُسَاعِدْ بِالْوَالِدَيْنِ؟

- (۱) آیا وظایف‌ها را فراموش نمی‌کنی و به پدر و مادر کمک می‌کنی؟
 (۲) آیا وظایف خود را فراموش نکردی و پدر و مادر را کمک کردی؟
 (۳) آیا وظیفهٔ خود را فراموش نمی‌کنی و به پدر و مادر کمک می‌کنی؟
 (۴) آیا وظیفهٔ کمک به پدر و مادر را فراموش نکرده‌ای؟

۳۰- فَحَقٌّ نَعْلَمُ أَنَّ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَّةِ مُفِيدَةٌ لَنَا:

- (۱) ما می‌دانیم که خواندن قرآن و حدیث‌ها و دعاها برای ما مفید است!
 (۲) من می‌دانم که خواندن قرآن و حدیث‌ها و دعاها مفید است!
 (۳) ما می‌دانیم اگر قرآن و احادیث و دعا بخوانیم برای ما مفید است!
 (۴) ما می‌دانیم که اگر قرآن و دعاها و حدیث‌ها را بخوانیم برای ما مفید است!

۳۱- «يَنْظُرُ النَّاسُ صِدْقَ حَدِيثِهِ وَ أَدَاءَ أَمَانَتِهِ إِضَافَةً إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِ وَ صَوْمِهِ»:

- (۱) مردم به راستی گفتار و برگرداندن امانت علاوه بر زیادی نماز و روزه‌اش نگاه می‌کنند!
 (۲) مردم به راستی سخنش و به‌جا آوردن امانتش علاوه بر بسیاری نماز او و روزه‌اش می‌نگرند!
 (۳) مردم به گفتار و سخن و برگرداندن امانت علاوه بر نماز و روزه‌اش نگرینند!
 (۴) مردم سخن او و گفتارش را علاوه بر کمی نماز و روزه‌اش می‌نگرند!

۳۲- «سَأَلَ الْمُدْرَسُ السُّؤَالَيْنَ مِنَ التَّلْمِيْذِيْنَ، كَانَ جَوَابَ أَحَدٍ مِنْهُمَا أَحْسَنَ مِنْ آخَرَ»:

- (۱) معلم سؤال را از دانش‌آموزان پرسید، پاسخ یکی از آن‌ها بهتر از دیگری است!
 (۲) معلم از این دو دانش‌آموز سؤالی را پرسید، پاسخ هر یک از آن‌ها از دیگری بهتر بود!
 (۳) معلم از دانش‌آموزان سؤال کرد، یکی از آن‌ها دو، بهترین جواب را داد!
 (۴) معلم دو سؤال را از دو دانش‌آموز پرسید، پاسخ یکی از آن‌ها بهتر از دیگری بود!

۳۳- عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (۱) ما نَجَحَ قَرِيْبُنَا فِي كُرَةِ الْقَدَمِ: تیم ما در فوتبال موفق نشد!
 (۲) كَانَ الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْلَمُ قَوْلَ «لَا أَعْلَمُ» نِصْفَ الْعِلْمِ: امام علی گفتار نمی‌دانم نمی‌دانم از دانش است را می‌داند!
 (۳) أَحِبُّ أَنْ أَدْرُسَ: دوست دارم که درس بخوانم!
 (۴) إِنِّي مَا وَجَدْتُ الْبَيِّنَاتِ فِي الْكِبَارِ: به راستی من ناامیدی را در بزرگان نیافتم!

۳۴- عَيِّنِ الصَّحِيْحَ:

- (۱) إِعْمَلِي لِأَخِيْرَتِكَ كَمَا تَعْمَلِيْنَ لِذُنُوبِكِ: برای آخرت کار کن همان‌گونه که برای دنیا کار می‌کنی!
 (۲) صَدِيقِي يَقُوْلُ مَا يَقُوْلُ: دوست من چیزی را که می‌گوید انجام نمی‌دهد!
 (۳) «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِيْنَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ»: و مانند کسانی نباش که گفتند شنیدیم [در حالی که] آن‌ها نمی‌شنوند.
 (۴) «... وَ أَكْتَبْتُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ»: ... و برای ما در این دنیا و آن دنیا نیکی را بنویس.

۳۵- عَيِّنِ الصَّحِيْحَ:

- (۱) الْمُؤْمِنُوْنَ يُجَاهِدُوْنَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيْلِ اللَّهِ: مؤمنان با مالشان و جانشان در راه خدا جهاد می‌کنند!
 (۲) مُحَافِظَةُ جِيْلَانِ حَضْرَةَ وَ قَرِيْبَةً مِنَ الْبَحْرِ: استان گیلان سرسبز و نزدیک به دریا است!
 (۳) يَشْتَعَلُ التَّلَامِيْذُ بِبَيْعِ الصُّحُفِ: دانش‌آموزان به فروش روزنامه مشغول می‌شوند!
 (۴) نَادَيْتُ أَخِي الْأَصْفَرَ لِكِتَابَةِ وَاجِبَاتِهِ: برادر کوچک‌ترم را برای نوشتن تکلیف‌ها صدا زدم!

۳۶- عَيِّنِ الصَّحِيْحَ:

- (۱) «مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمَهُ اللَّهُ»: هرکس به مردم رحم نکند، خدا هم رحم نمی‌کند.
 (۲) «أَوْجَدَ اللَّهُ ذُو الْجَكَمَةِ الْبَالِيْغَةَ الْأَنْجَمَ»: خداوند صاحب دانش کامل، ستارگان را پدید آورد.
 (۳) «وَ أَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»: و کار نیکو انجام دادند؛ همانا من به آن‌چه می‌کنند، آگاهم.
 (۴) «هَلْ تَكْتُبِيْنَ دُرُوسَكَ فِي أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ؟»: آیا درس‌هایتان را در روزهای هفته می‌نویسید؟

۳۷- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) «أَحْصِدُ الزَّرْعَ وَ لَا تَبْتَعِدُ مِنْ فَعْلِهِ»: کشت را درو کن و از انجامش دور نشو!
- ۲) «كَانَ الرَّجُلُ يَمْلِكُونَ لِهَدْوِهِمْ أَسْرَتَهُمْ»: مردان برای آرامش خانواده‌شان کار می‌کردند!
- ۳) «أَشَجَّعَ أَخِي الصَّغِيرَ فِي الْمَلْعَبِ»: برادر کوچکم را در ورزشگاه تشویق می‌کنم!
- ۴) «سَاعَدْتُ أَحَدَ أَصْدِقَائِي فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهِ الدَّرَاسِيَّةِ»: به یکی از دوستانم در به جا آوردن تکالیف درسی کمک کردم!

۳۸- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي بَسْتَةِ أَيَّامٍ»: او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید.
- ۲) «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ»: و حقیقتاً نه نشانه آشکار به موسی بخشیدیم.
- ۳) «أَهْدَيْتُ الْكِتَابَ الْعَاقِبَةَ إِلَى مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ»: ده کتاب به کتابخانه مدرسه هدیه کردم!
- ۴) «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا»: همانا تعداد ماه‌ها نزد خداوند دوازده ماه است.

۳۹- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) «يَعُودُ هَؤُلَاءِ الْمَعْلَمَاتُ إِلَى مَدَارِسِهِنَّ بَعْدَ فَتْحِهَا»: این معلمان بعد از باز شدن مدرسه‌شان برمی‌گردند!
- ۲) «نَحْنُ نَنْسَى هَذِهِ الْأَشْجَارَ وَ نَقَطُّهَا بِنُصِّ الْأَوْقَاتِ»: ما این درختان را فراموش می‌کنیم و بعضی وقت‌ها آن‌ها را می‌بریم!
- ۳) «أَوْلَيْكَ هَمَّ الَّذِينَ يَنْجَحُونَ فِي إِمْتِحَانِهِمْ»: آنان همان کسانی هستند که در امتحاناتشان موفق می‌شوند!
- ۴) «هَذَانِ الرَّجُلَانِ يَكْرَهُانِ الصُّيُوفَ فِي بَيْتِهِمَا»: این‌ها دو مردند که مهمانان را در خانه‌شان گرامی می‌دارند!

۴۰- «به آن چه نادان می‌گوید، نمی‌نگرم!»:

- ۱) لا تَنْظُرْ إِلَى مَا يَقُولُ الْجَاهِلُ! ۲) لا يَنْظُرُ إِلَى مَا قَالَ الْجَاهِلُ! ۳) مَا نَظَرْتُ مَا يَقُولُهُ الْجَاهِلُ! ۴) لا أَنْظُرُ إِلَى مَا يَقُولُ الْجَاهِلُ!

(بازیچه عاقلان)

(بازیچه عاقلان)

۴۱- «دانش آموز در ساعت هفت و ربع به مدرسه می‌رود!»:

- ۱) تَذَهَبُ الطَّالِبَةُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي السَّاعَةِ السَّابِقَةِ وَ الرَّيْعِ
- ۲) الطَّالِبَةُ تَذَهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ إِلَّا زَيْبًا
- ۳) يَذَهَبُ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي السَّاعَةِ السَّابِقَةِ إِلَّا زَيْبًا
- ۴) ذَهَبَتِ الطَّالِبَةُ فِي السَّاعَةِ السَّادِسَةِ وَ النَّصْفِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ!

۴۲- عَنِ الصَّحِيحِ لِلْمَفْهُومِ فِي آيَةِ «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»:

- ۱) به عمل کار برآید به سخن دانی نیست!
- ۲) الْكَلَامُ قَلِيلٌ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ
- ۳) قَوْلٌ «لَا أَعْلَمُ» يَضْفُ الْجَمَلُ
- ۴) مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ

۴۳- عَنِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ فِي عِبَارَةِ «مَنْ زَرَعَ الْغَدْوَانَ حَصَدَ الْخُشْرَانَ»:

- ۱) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است، با دوستان مروّت با دشمنان مدارا!
- ۲) از بس که مهر دوست به دل جا گرفته است، جایی برای کینه دشمن نمانده است!
- ۳) جهان از بد و نیک آبدن است، برون دوست است و درون دشمن است!
- ۴) درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد، درخت دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد!

درک مطلب

■ اِفْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ اجِبْ عَنِ السُّؤَالِيْنَ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ

❁ «صَبَّاحَ أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ سَعِيدٌ يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى مَخَطَّةِ الْحَافِلَةِ رَأَى صَدِيقَهُ أَمَامَ الْمَخَطَّةِ وَاقِفًا وَ هُوَ لَا يَرْتَكِبُ! سَأَلَهُ لِمَاذَا وَقَفْتَ هُنَا؟ قَالَ لَهُ لِأَنِّي نَسِيتُ نَقُودِي فِي الْبَيْتِ ثُمَّ أَعْطَاهُ سَعِيدٌ بِشَيْءٍ مِنْ نَقُودِهِ وَ ذَهَبَا إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَعًا.»

۴۴- عَنِ الْخَطَا حَسَبَ النَّصِّ:

- ۱) سَعِيدٌ وَ صَدِيقُهُ مَا ذَهَبَا إِلَى الْمَدْرَسَةِ!
- ۲) سَاعَدَ سَعِيدٌ صَدِيقَهُ وَ أَعْطَاهُ نَقُودًا
- ۳) سَأَلَ سَعِيدٌ صَدِيقَهُ عَنِ سَبَبِ وَقُوفِهِ
- ۴) رَأَى سَعِيدٌ صَدِيقَهُ أَمَامَ مَخَطَّةِ الْحَافِلَةِ!

۴۵- عَنِ الصَّحِيحِ عَنِ النَّصِّ:

- ۱) كَانَ صَدِيقُ سَعِيدٍ يَنْسَى نَقُودَهُ دَائِمًا
- ۲) سَعِيدٌ جَلَسَ جَنْبَ صَدِيقِهِ وَ سَأَلَهُ عَنِ حَالِهِ!
- ۳) كَانَ نَقُودَ سَعِيدٍ لِلْمُسَاعَدَةِ قَلِيلًا
- ۴) كَانَ صَدِيقُ سَعِيدٍ لَا يَرْتَكِبُ دُونَ أَجْرَةٍ!

❖ إِنَّ اللَّهَ شَبَّاهٌ وَ تَعَالَى قَدْ مَنَحَ الْإِنْسَانَ الْكَثِيرَ مِنَ النِّعَمِ؛ مِنْهَا: أَوَّلُ نِعْمَةٍ مَنَحَهَا اللَّهُ لِلْإِنْسَانِ أَنَّهُ خَلَقَهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَ مَيَّزَهُ عَنِ بَقِيَّةِ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ. أَكْثَرَ نِعْمَةٍ فَضَّلَ اللَّهُ بِهَا الْإِنْسَانَ عَنْ غَيْرِهِ مِنَ الْمَخْلُوقَاتِ هِيَ نِعْمَةُ الْعَقْلِ وَ الْقُدْرَةِ عَلَى التَّفَكُّيرِ بِشَكْلِ كَامِلٍ، وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ مَا فِي الْكَوْنِ لِيُخْدِمَةَ الْإِنْسَانَ. أَيْضاً أَجْمَلَ نِعْمَةً مَنَحَهَا اللَّهُ لِلْإِنْسَانَ حُبَّ النَّاسِ، وَ مِنَ الْمَعْرُوفِ أَنَّهُ إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْداً جَعَلَ النَّاسَ مُجْتَبِيَهُ. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْإِنْسَانَ فَإِنَّهُ قَدْ رَزَقَهُ بِالرُّسُلِ أَنْ يَهْدُوهُ إِلَى الطَّرِيقِ الصَّحِيحِ الَّذِي يَدْعُو إِلَى اللَّهِ الْوَاحِدِ. أَسْبَبَتْ الَّذِي مَنَحَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ الْعَقْلَ أَنَّهُ أَنْ يَتَفَكَّرَ عَنْ نَفْسِهِ وَ فِي كُلِّ مَا يَحْتَوِي الْكَوْنِ. عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَشْكُرَ اللَّهَ عَلَى هَذِهِ النِّعَمِ مِنْ خِلَالِ قَوْلِهِ وَ فِعْلِهِ؛ وَ اللَّهُ يَقْبَلُ اسْتِغْفَارَ الْإِنْسَانِ وَ عِبَادَتَهُ مَعَ آدَاءِ أَوَامِرِهِ فِي الْقَوْلِ وَ الْفِعْلِ. إِنَّ اللَّهَ مَنَحَ النِّعَمَ الْإِنْسَانَ أَنْ يَسْتُخْدِمَ هَذِهِ النِّعَمَ لِلشَّعَادَةِ وَ الرِّضَا. أَفْضَلُ النِّعَمِ دُخُولُ الْجَنَّةِ وَ أَفْضَلُ الْمَطْلَبِ رِضَا اللَّهِ. حَيْثُ أَنَّ النِّعَمَ الَّتِي تَحْتَوِي عَلَيْهَا الدُّنْيَا مَا هِيَ إِلَّا مَقْدَمَةٌ بَسِيطَةٌ لِلنِّعَمِ الَّتِي سَوْفَ يَحْضُلُ عَلَيْهَا الْإِنْسَانُ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ.

٢٦- عَيِّنِ الْخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ:

- ١) أَكْثَرَ نِعْمَةٍ فَضَّلَ اللَّهُ بِهَا الْإِنْسَانَ نِعْمَةُ الْعَقْلِ وَ الْقُدْرَةِ عَلَى التَّفَكُّيرِ
٢) إِنَّ اللَّهَ مَنَحَ النِّعَمَ الْإِنْسَانَ أَنْ يَجْمَعَهَا لِأَوْلَادِهِ!
٣) إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَرْسَلَ الرُّسُلَ أَنْ يَهْدُوا الْإِنْسَانَ إِلَى الطَّرِيقِ الصَّحِيحِ!
٤) اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ مَا فِي الْكَوْنِ لِيُخْدِمَةَ الْإِنْسَانَ!

٢٧- عَلَى حَسَبِ النَّصِّ، كَيْفَ يَقْدِرُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَشْكُرَ اللَّهَ؟

- ١) عَنْ طَرِيقِ الْعِبَادَةِ فَقَطاً.
٢) عَنْ طَرِيقِ مُسَاعَدَةِ النَّاسِ
٣) مِنْ خِلَالِ الْقَوْلِ وَ الْفِعْلِ!
٤) مِنْ خِلَالِ التَّفَكُّرِ عَنْ كُلِّ مَا يَحْتَوِي الْكَوْنُ!

٢٨- عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- ١) أَفْضَلُ النِّعَمِ هُوَ رِضَا اللَّهِ!
٢) إِنَّ النِّعَمَ الدُّنْيَا مَقْدَمَةٌ بَسِيطَةٌ لِلنِّعَمِ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ!
٣) اللَّهُ مَيَّزَ صُورَةَ الْإِنْسَانِ عَنِ بَقِيَّةِ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ
٤) حُبَّ النَّاسِ عَلَى الْقَبْدِ أَجْمَلَ نِعْمَةً مَنَحَهَا اللَّهُ عَلَيْهَا!

قواعد

■ عَيِّنِ الْفُنَائِسِبَ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

٢٩- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ الْإِسْمُ الْمُؤَنَّثُ أَكْثَرُ؟

- ١) يَا صَدِيقِي، إِحْمِلْ هَذِهِ الْغَمَضَةَ!
٢) تَكْتَبُ مَرِيَمُ وَاجِبَاتِهَا فِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ!
٣) «وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»
٤) الْفَاكِهَةُ تُضَمَّنُ سَلَامَةَ الْجِسْمِ!

٥٠- كَمْ اسْمًا مُؤَنَّثًا جَاءَ فِي عِبَارَةِ «قَالَتِ الْمُعَلَّمَةُ: إِبْحَثِي عَنِ قَلْعَةٍ تَارِيخِيَّةٍ فِي مَدِينَةِ سَارِي فِي مُحَافَظَةِ مازندران»؟

- ١) أَرْبَعَةٌ
٢) خَمْسَةٌ
٣) سِتَّةٌ
٤) سَبْعَةٌ

٥١- عَيِّنِ الْجَمْعَ السَّالِمَ لِلْمُؤَنَّثِ (جَمْعُ مُؤَنَّثٍ سَالِمٍ):

- ١) أَصْوَاتٌ
٢) أَوْقَاتٌ
٣) صَدَقَاتٌ
٤) آيَاتٌ

٥٢- عَيِّنِ الْجَمْعَ الْمُذَكَّرَ لِلسَّالِمِ:

- ١) يَعْمَلُ السَّائِقُ الْقَوَائِمَ
٢) يَشْرُ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ...!
٣) يُسَاعِدُ النَّاسَ الْمَسَاكِينَ!
٤) أَجَابَ التَّلْمِيذُ الثَّمَارِينَ!

٥٣- مَا هُوَ الشُّوَالُ غَيْرُ الْفُنَائِسِبِ عَنِ الْعِبَارَةِ؟ «أَسَافِرُ مَعَ أُسْرَتِي بِالشَّيَارَةِ إِلَى إِصْفَهَانَ!»

- ١) أَيْنَ تُسَافِرُ؟
٢) بِمَنْ تَذْهَبُ إِلَى الشَّهْرِ؟
٣) لِمَاذَا تُسَافِرُ؟
٤) بِمَنْ تُسَافِرُ إِلَى إِصْفَهَانَ؟

٥٤- مَا هُوَ الْجَوَابُ الْفُنَائِسِبُ لِهَذَا الشُّوَالِ؟ «فِي أَيِّ فَصْلِ تَذْهَبُ عِنْدَ الْأَقْرِبَاءِ؟»

- ١) أَذْهَبُ إِلَى مَدْرَسَةِ أَحَدِ أَسْدِقَائِي لِلدَّرَاسَةِ فِي الْخُرَيْفِ
٢) أَذْهَبُ إِلَى بَيْتِ جَدَّتِي فِي الشَّيْفِ
٣) أَنَا أَذْهَبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ فِي فَصْلِ الشِّتَاءِ
٤) أَذْهَبُ إِلَى الْأَقْرِبَاءِ عِنْدَ مَرَضِهِمْ

٥٥- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الشُّوَالِ وَ الْجَوَابِ فِي الْمَعْنَى وَ التَّقْوَاعِدِ:

- ١) كَمْ كِتَابًا فِي حَقِيبَتِكَ؟ لَيْسَتْ إِحْدَى مِنْ كُتُبِي فِي حَقِيبَتِي!
٢) مَاذَا تَعْمَلُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ؟ أَقُومُ لِلصَّلَاةِ
٣) مَاذَا تَأْكُلُونَ فِي الظُّهْرِ؟ أَكَلْنَا الْفَدَاءَ!
٤) مَا هُوَ لَوْنُ الْغُرَابِ؟ لَوْنُ الْغُرَابِ أَيْضًا!

٥٦- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- ١) أَنْتُمْ خَرَجْتُمْ مِنْ قَاعَةِ مَدْرَسَتِكُمْ
٢) هُمْ خَرَجُوا مِنْ قَاعَةِ مَدْرَسَتِهِمْ
٣) أَنْتِ خَرَجْتِ مِنْ قَاعَةِ مَدْرَسَتِكَ
٤) أَنَا خَرَجْنَا مِنْ قَاعَةِ مَدْرَسَتِنَا

٥٧- عَيْنِ الضَّمِيمِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ عَنْ جَوَابِ السُّؤَالَاتِ:

- (١) أَيْنَ مَدْرَسَتِكُمْ؟ مَدْرَسَتُنَا فِي شَارِعِ بَهَارَانَ!
(٢) مَتَى تَبْدَأُ أَنْتَ الدَّرَاسَةَ؟ أَنَا أَبْدَأُ النَّيْمَ الْآتِي

٥٨- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (١) هِيَ يَلْعَبُ مَعَ صَدِيقِهَا فِي الْحَدِيقَةِ
(٢) هُمْ يَجْتَلُونَ مَلَابِسَهُمْ فِي الْحَقِيقَةِ

٥٩- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (١) أَوْلِيكَ الْمُعَلِّمُونَ يَدْرُسُونَ الْعَرَبِيَّةَ بِشَكْلِ جَيِّدٍ
(٢) هَذِهِ الْقَلَمُ بِلَوْنٍ أَحْمَرَ وَ آخَضَرَ

٦٠- مَا هُوَ النُّخْطًا عَنِ الْأَفْعَالِ؟

- (١) لَا نَأْكُلُ التَّمْرَةَ فِي الصَّبَاحِ لِأَنَّهَا لَاتَسْتَطِيعُ أَنْ تَعْمَلَ جَيِّدًا (فعل نفي، فعل مضارع)
(٢) لَيْمَ لَا تَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ! (فعل نفي، فعل مضارع)
(٣) رَبَّنَا أَعْلَمُ أَنَّكَ مَا خَلَقْتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ عَيْنًا (فعل ماضي، فعل نفي)
(٤) أَنْظِرْ إِلَى اللَّيْلِ فَتَجِدَ فِيهِ السُّكُونَ! (فعل امر، فعل مضارع)

٦١- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْأَفْعَالِ:

- (١) أَطْلَبُ الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْلِ! (امر، جمع مذكر مخاطب)
(٢) لِمَاذَا لَا تَصْعَدِينَ مِنَ الْجَبَلِ! (مضارع منفي، جمع مذكر مخاطب)

٦٢- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْأَفْعَالِ: «أَطْرَقَ / تَلَبَّسَ / لَا تَرْقُدَانِ / مَا قَبَّلْتُ»

- (١) ماضى / ماضى / مضارع منفي / ماضى

- (٢) مضارع / مضارع / مضارع نهي / ماضى منفي

٦٣- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْأَفْعَالِ:

- (١) كَانُوا يَكْتَسِفُونَ / مَا نَظَرْتَهُ: جَمْعُ مَذْكَرٍ غَائِبٍ / مِثْلَى مُؤَنَّثِ غَائِبٍ
(٢) لَا أَفْعَلُ / لَا تَجْعَلُوا: مِتْكَمُ وَحِدَهُ / جَمْعُ مَذْكَرٍ غَائِبٍ

٦٤- مَا هُوَ النُّخْطًا عَنِ الْإِشَارَةِ؟

- (١) عَرَسْتُ هَذِهِ الشَّجَرَةَ (٢) هُوَ الْوَلَدُ الطَّالِبَاتِ مُجْتَهِدَاتٍ

٦٥- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْإِشَارَةِ؟

- (١) أَحِبُّ هُوَ الْوَلَدِ الثَّمَارِينَ! (٢) أَوْلِيكَ بَيُوتُ خَرِبَةً

٦٦- مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاعِيْنَ؟ «..... الْفَعَالُ يَذْهَبُونَ الشَّرِكَةُ»

- (١) هُوَ الْوَلَدُ / يَلِكُ (٢) ذَلِكَ / هَذِهِ

٦٧- مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاعَاتِ؟ «..... الْأَخَوَاتُ وَاجِبٌ.....»

- (١) هُوَ الْوَلَدُ / سَوْفَ يَكْتُبُ / هَا (٢) يَلِكُ / سَوْفَ يَكْتُبُونَ / هُنَّ

٦٨- عَيْنِ النُّخْطًا عَنِ وَزْنِ الْكَلِمَاتِ وَ حُرُوفِهَا الْأَصْلِيَّةِ:

- (١) مُخْتَلِفَةٌ: مُفْتَعِلَةٌ / خ ل ف (٢) أَفَاضِلُ: فَعَائِلُ / ف ض ل

٦٩- عَيْنِ النُّخْطًا:

- (١) أَنْتُمْ تَنْصُرُونَ أَصْدِقَائَكُمْ! (٢) هُمْ يَنْصُرُونَ أَصْدِقَائَهُمْ!

٧٠- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لَيْسَتْ صِفَةٌ؟

- (١) الْقُرْآنُ هُوَ النَّوْرُ الْمُبِينُ! (٢) شَعَرْتُ بِأَلَمٍ شَدِيدٍ!

- (٣) هَلْ وَالِدُكَ طَهْرَانِيٌّ؟ لَا، هُوَ أَهْوَايزِيٌّ
(٤) مَنْ هُوَ الْوَلَدُ الْأَصْبَحِيُّ؟ أَنْتُمْ مِنْ فَرِيقِنَا

- (١) هُمَا يَلْبَسُونَ لِبَاسَ الْخَرْبِ وَ يَذْهَبُونَ لِلْقِتَالِ مَعَ الْعَدُوِّ
(٢) نَحْنُ سَوْفَ أَكْتُبُ تَمَارِينَ الْكِتَابِ بِمُسَاعَدَةِ الْمُعَلِّمِ!

- (١) هُوَ الْوَلَدُ الشَّجَرَةَ التَّفَاحَةَ مُثَوْرَةً فِي كُلِّ عَامٍ
(٢) هَذَانِ الرَّجُلَانِ كَسَرْتَا فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ

- (١) نَأْكُلُ الْفَطُورَ فِي الصَّبَاحِ! (مضارع، متكلم مع الغير)

- (١) الْأَطَالِبَانِ سَوْفَ يَفْرَحَانِ فِي حَفْلَةِ الْمَدْرَسَةِ! (مستقبل، مثنى مؤنث غائب)

- (١) امر / مضارع / مضارع منفي / ماضى منفي

- (٢) مضارع / مضارع / مضارع منفي / ماضى منفي

- (١) ظَلَمْتُ / يَلْمَنُ: مُفْرَدٌ مَذْكَرٌ مُخَاطَبٌ / جَمْعُ مُؤَنَّثِ غَائِبٍ

- (٢) سَتَنْظُرِينَ / زَرَعْتَنَ: جَمْعُ مُؤَنَّثِ مُخَاطَبٍ / جَمْعُ مُؤَنَّثِ مُخَاطَبٍ

- (١) ذَلِكَ الرَّبْلَةُ يَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ! (٢) يَلِكُ مُعَلِّمَةٌ صَفْنَا!

- (١) هَذَانِ الْمُؤْمِنَاتُ تَعْبُدَانِ اللَّهَ (٢) رَأَيْتُ هُوَ الْوَلَدِ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْمَسْجِدِ!

- (١) أَوْلَعَكَ / ذَلِكَ (٢) هَذَانِ / هَذِهِ

- (١) أَوْلَعَكَ / سَوْفَ يَكْتُبُ / هُنَّ (٢) هَذِهِ / سَوْفَ يَكْتُبُ / هُمْ

- (١) مُطَهَّرٌ: مُفَعَّلٌ / ط ه ر (٢) عَفَّارٌ: فَعَالٌ / غ ف ر

- (١) أَنَا أَنْصُرُ أَصْدِقَائِي! (٢) أَنْتُمْ تَنْصُرُونَ صَدِيقَاتِكُمْ!

- (١) «هَذَانِ الصُّرَاطُ الْمُسْتَقِيمَةُ» (٢) أَلْعَقْلُ لِلْعَزْهِ مِثْلُ النَّجِّ لِلْمَلِكِ!

۷۱- عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي فِيهَا صِفَةٌ وَ مُضَافٌ إِلَيْهِ مَعًا:

(۱) فِي حَدِيثَيْنَا وَرَدَتْ جَمِيعًا (۲) لَيْسَ الْكَاذِبُ فَائِزًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۷۲- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لِلِاسْمِ الْوَاحِدِ صِفَةٌ وَ مُضَافٌ إِلَيْهِ مَعًا؟

(۱) أَلْقَيْتُمْ بُخَارًا مُتْرَاكِمًا فِي السَّمَاءِ

(۲) إِنِّي أَجِبُ إِخْوَانِي الْمُجَدِّينَا

۷۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ السَّاعَةِ:

(۱) أَلْعَاشِرُ وَ الرَّبِيعُ

(۲) أَلتَّاسِعَةُ إِلَّا رَبْعًا

۷۴- عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ السَّاعَاتِ:

(۳) أَلكَلَامُ قَلِيلَةٌ نَافِعًا (۴) وَجَدْتُ كِتَابًا مُفِيدًا فِي الْمَكْتَبَةِ

(۲) أَلذَّرَزُ مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْعَالِيَةِ

(۴) أَفْضَلُ النَّاسِ مُجَاهِدٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

(۲) أَلعَاشِرُ إِلَّا رَبْعًا

(۴) أَلحَادِيثَةُ عَشْرَةٌ وَ الرَّبِيعُ



أَلحَادِيثَةُ عَشْرَةٌ وَ النَّصْفُ



أَلرَّابِعَةُ وَ الرَّبِيعُ



أَلثَّانِيَةُ وَ النَّصْفُ



أَلسَّابِعَةُ وَ الرَّبِيعُ

پاسخ پرسش های چهار گزینته ای درس اول

۸ = ۴ «مروارید همان سنگ زیبای گران دارای رنگ سفید است» سایر گزینه ها مناسب جای خالی نیستند (۱) نقره (۲) ماه (۳) طلا

۹ = ۴ ترجمه عبارت: «ماه دور خورشید می چرخد و آن را در شب می بینیم»

۱۰ = ۱ «ابر، بخاری فشرده در آسمان است که از آن برف می بارد» سایر گزینه ها مناسب جای خالی نیستند: (۲) بادی - باران (۳) تکه ای - ابر (۴) مرواریدی - ستاره

۱۱ = ۲ ترجمه عبارت: «سخن مانند دارو است، اندکش سود می رساند و زیاده اش کشنده است»

۱۲ = ۲ «در جواب شخصی که از من پرسید تو چطور می گفتی؟ خوب هستم و سپاس برای خداست (خوب، شکر خدا)» سایر گزینه ها مناسب جواب نیستند: (۱) من به نجف اشرف می روم (۳) صبح به خیر! (۴) ببخشید حال شما چطور است؟

۱۳ = ۴ ترجمه «دارای» به عربی، کلمه «ذو» می باشد. ترجمه سایر کلمات به فارسی: (۱) آن (۲) چه کسی، کیست، هر کس، کسی که (۳) کامل

۱۴ = ۲ ترجمه «سالن» به عربی، کلمه «قاعة» می باشد. ترجمه سایر کلمات به فارسی: (۱) امنیت، پناه (۲) فرودگاه (۴) کارمند

۱ = ۳ ترجمه عبارت: «خداوند زمین را بعد از غبارآلودگی به وسیله باران سوسبز گردانید»

۲ = ۴ ترجمه عبارت: «انسان با نیرویی اندیشمند کارها را انجام می دهد»

۳ = ۳ ترجمه عبارت: «من، نماز و روزه ام را انجام می دهم زیرا این دو از واجبات دینی هستند»

۴ = ۲ «إِجْتَلُ: قرار بده» فعل امر است. ترجمه آیه «برای من یاد نیکو در میان آیندگان قرار بده»

۵ = ۲ «الْمُضَيَّرَةُ: تر و تازه». سایر گزینه ها با «السَّمْسُ: خورشید» تناسب دارند: (۱) پاره آتش (۳) حرارت (۴) پاره آتش

۶ = ۱ «شَبٌّ: روشنی نیست بلکه «ظُلْمَةٌ تاریکی» است» سایر گزینه ها صحیح هستند: (۲) خورشید فروزان است! (۳) نعمت ها ریزان هستند! (۴) شاخه ها تر و تازه هستند!

۷ = ۳ «با دوستانم به کوه رفتم که ابر همه مکان ها را پوشاند و باران بارید» سایر گزینه ها مناسب جای خالی نیستند: (۱) پاره آتش (۲) ستاره (۴) هوا

۲۶ = ۳ مواردی که در ترجمه باید به آن توجه شود فعل: «كَانَ يَطْلُبُ: می‌خواست» (ماضی استمراری) - فعل مضارع با حرف «أَنْ» بر سر آن که به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ يَدْخُلُوا» که وارد شوند، که داخل شوند» - اسم از نظر تعداد: «الزَّائِرِينَ: زیارت‌کنندگان، زائران». در گزینه‌های دیگر بعضی از این کلمات درست ترجمه نشده‌اند.

۲۷ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم اشاره بر سر اسم «ال» دار آمده است؛ بنابراین «هذان» با این‌که مثنی است، به صورت مفرد یعنی «این» ترجمه می‌شود - اسم از نظر تعداد: «الطَّالِبِينَ: دانش‌آموزان، دو دانش‌آموز» - تمارین: تمرین‌ها، تمرینات - فعل مضارع «يَكْتَبَانِ: می‌نویسند».

۲۸ = ۲ باید به فعل‌ها توجه شود: فعل مضارع سوم شخص «تَخْتَبِرُ: آزمایش می‌کنند» که با توجه به «الطَّالِبَاتُ: دانش‌آموزان» جمع ترجمه می‌شود - فعل مضارع منفی «لَا يَصِلْنَ: نمی‌رسند».

۲۹ = ۳ در این عبارت باید به ترجمه فعل‌ها و اسم و هم‌چنین ضمیر متصل توجه شود: «لَاتُنْسِي: فراموش نمی‌کنی - نَسِئْتُ: کمک می‌کنی»، «وَأَجِبْكَ: وظایف‌ها، وظیفه خود» در سایر گزینه‌ها بعضی از این کلمات درست ترجمه نشده‌اند.

۳۰ = ۱ به این موارد در ترجمه عبارت توجه شود: ضمیر «نَحْنُ: ما» - ضمیر متصل «نَا» در «لَنَا: برای ما» - اسم‌ها از نظر تعداد و ترتیب آن‌ها «الْقُرْآنُ وَ الْأَحَادِيثُ وَ الْأَدْعِيَّةُ: قرآن و حدیث‌ها و دعاها» - معنی مصدری «قِرَاءَةُ: خواندن» - فعل مضارع «نَعْلَمُ: می‌دانیم».

۳۱ = ۲ در این عبارت باید به ترجمه فعل و ضمیر متصل (ه) توجه شود: فعل مضارع سوم شخص مفرد «يَنْظُرُ: می‌نگرند، نگاه می‌کنند» که با توجه به «النَّاسُ» جمع ترجمه می‌شود - «حَدِيثُهُ: سخنش / أَمَانَتُهُ: امانتش / صَلَاتُهُ: نماز او، نمازش / صَوْمِهِ: روزهایش»

۳۲ = ۴ به این موارد در ترجمه عبارت توجه شود: اسم مثنی «السُّؤَالَيْنِ: دو سؤال»، «الْمَلْمِيزَيْنِ: دو دانش‌آموز، دانش‌آموزان» - فعل «كَانَ: بود» - اسم بر وزن «أَفْعَل» که بعد از آن حرف «مِنْ» آمده است: «أَحْسَنَ مِنْ: بهتر از» و کلمه «آخِر» به معنی «دیگری».

۳۳ = ۲ فعل «كَانَ - يَعْلَمُ» باید ماضی استمراری ترجمه شود؛ بنابراین «می‌دانست» برای آن صحیح است. سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۳۴ = ۱ شکل درست خطاها در ترجمه سایر گزینه‌ها: (۲) فعل «يَفْعَلُ» مثبت است؛ بنابراین ترجمه آن «انجام می‌دهد» می‌باشد. (۳) «لَا تَكُونُوا» فعل نهي و دوم شخص جمع است و ترجمه آن «نباشید» می‌باشد (۴) ترجمه «الْآخِرَةَ»، «آن دنیا» نمی‌شود و همان «آخرت» می‌باشد.

۱۵ = ۴ این دو کلمه مترادف هستند «نَامٌ = زَقْدٌ: خوابید». سایر گزینه‌ها صحیح هستند (۱) می‌میرد ≠ زندگی می‌کند (۲) گران ≠ ارزان (۳) غمگین ≠ خوشحال (۴) «نَاجِحٌ ≠ رَاسِبٌ: موفق، قبول ≠ مردود»

۱۶ = ۱ «حَاقِقٌ = أَوْجَدٌ: آفرید، پدید آورد». سایر گزینه‌ها: (۲) «الْقَمَرَةُ: میوه» و «الشَّرَرَةُ: پاره آتش» با هم مترادف نیستند. (۳) «ذَا ≠ ذَاكَ: این ≠ آن» (۴) «نَاجِحٌ ≠ رَاسِبٌ: موفق، قبول ≠ مردود»

۱۷ = ۴ در سایر گزینه‌ها تضاد وجود دارد: (۱) «زَرَعٌ: کاشت ≠ حَصَدٌ: درو کرد» (۲) «الطَّاعَةُ: اطاعت ≠ الْمُعَصِيَةُ: گناه» (۳) «الْأَرَاذِلُ: فرمایگان ≠ الْأَفْضِلُ: شایستگان»

۱۸ = ۴ مفرد «أَفْضَلُ: شایستگان»، «أَفْضَلُ» می‌باشد. سایر گزینه‌ها صحیح هستند (۱) «وَجُوهٌ: چهره‌ها (۲) مَفَاتِيحٌ: کلیدها (۳) أَبْوَابٌ: درها»

۱۹ = ۲ دو جمع مکسر در این عبارت آمده است: «الذُّرَى: مرواردها» و مفرد آن «الذُّرَى» - «الْأَحْجَارُ: سنگ‌ها» و مفرد آن «الْحَجَرُ»

۲۰ = ۲ جمع مکسر در سایر گزینه‌ها: (۱) «أَمْتَارٌ: جمع مکسر و مفرد آن «مِتر» (۳) «الْأَوْلَادُ» جمع مکسر و مفرد آن «الْوَلَدُ» (۴) «إِخْوَانٌ» جمع مکسر و مفرد آن «أَخٌ: برادر»

۲۱ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَا تَنْظُرُوا: نگاه نکنید» فعل مضارع نهي و جمع است - «الْمُسْتَعْرَبَةُ» به معنی «فروزان» است.

۲۲ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی «سَقَى: شکافت» - فعل مضارع «يَنْظُرُ: می‌بیند» - ضمیر «هُوَ: او» - اسم‌های جمع مکسر «الْأَنْجُمُ: ستارگان» - «الْمَنَاطِرُ: منظره‌ها» - موصوف و صفت «الْمَنَاطِرُ الْجَمِيلَةُ: منظره‌های زیبا».

۲۳ = ۴ مواردی که در ترجمه باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر «قُلْ: بگو» - فعل مستقبل «سَتَعْمَلُ: کار خواهیم کرد» فعل مضارع «قَدْ نَبِئُ: گاهی» - باقی می‌مانیم - اسم‌های جمع مکسر «الْأَجَائِبُ: بیگانگان - بَضَالِعُ: کالاها - مَصَانِعُ: کارخانه‌ها» و ضمیر متصل «نَا - ما»

۲۴ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «تَدَوَّرَ: می‌چرخد» فعل مضارع و فاعل آن «الأرض: زمین» است. فعل مضارع «يَنْتَفِخُ: سود می‌برند» به خاطر «كُلُّ الموجودات» به صورت جمع ترجمه می‌شود. ضمیر متصل «ها» در «حَرَارَتِهَا: حرارت آن، حرارتش» و «نورِهَا: نور آن، نورش». در سایر گزینه‌ها برخی از این موارد رعایت نشده‌اند.

۲۵ = ۲ این عبارت دو بخش دارد: بخش اول جمله، فعل منفی است که به آن ضمیر متصل چسبیده است و فاعل آن خداست؛ «وَمَا ظَلَمْتَهُمُ اللّهُ» و خدا به آن‌ها ستم نکرد» و بخش دوم جمله، فعل ماضی استمراری است «كَانُوا ... يَظْلِمُونَ: ستم می‌کردند».

۳۵ = ۲ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) أموالهم و أنفُسهم: مال‌هایشان و جان‌هایشان (۳) الصَّخْف: روزنامه‌ها (۴) نَادَيْتْ: صدا زدم - واجباته: تکلیف‌هایش

۳۶ = ۲ شکل درست خطاها در ترجمه سایر گزینه‌ها: (۱) ضمیر متصل در فعل باید ترجمه شود «لَا تَرْحَمُهُ خُدا به او رحم نمی‌کند» و هم‌چنین، کلمه «هم» در ترجمه اضافه آمده است. (۳) فعل امر «إِعْمَلُوا» به معنی «انجام دهید» و فعلی مضارع دوم شخص جمع «تَعْمَلُونَ» به معنی «می‌کنید، انجام می‌دهید» است. (۴) فعلی مضارع دوم شخص مفرد «تَكْتَبِينَ» به معنی «می‌نویسید» و ضمیر متصل در «دَرُوسِكْ» به معنی «درس‌هایت» است.

۳۷ = ۴ ضمیر متصل در ترکیب وصفی اضافی «واجباته الدِّرَاسِيَّةُ» تکالیف درسی‌اش» ترجمه نشده است. ترجمه فعل‌ها و ترکیب‌های اضافی و وصفی در سایر گزینه‌ها صحیح هستند.

۳۸ = ۳ «العابث» عدد ترتیبی است، بنابراین «الْكِتَابُ الْعَابِثُ» به معنی «کتاب دهم» است. اعداد در سایر گزینه‌ها اصلی هستند.

۳۹ = ۲ در این سؤال معنی اسم‌های اشاره هدف اصلی است و معنی فعل‌ها و ضمیر و اسم‌ها در کنار آن قرار می‌گیرند. شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) يَعُوذُ إِلَى مَدَارِسِهِنَّ: به مدرسه‌هایشان برمی‌گردند. فَتَجِبُهُ: باز شدن آن‌ها (۳) اِمْتِحَانُهُمْ: امتحانشان (۴) هَذَانِ الرَّجُلَانِ: این دو مرد - حرف «که» اضافه آمده است.

۴۰ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع اخباری، سوم شخص مفرد «می‌گوید: يَقُولُ (مضارع، مفرد مذکر غایب)» - فعل مضارع منفی، اول شخص مفرد «نمی‌نگرم: لَا أَنْظُرُ (مضارع منفی، متکلم وحده)»

۴۱ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع اخباری، سوم شخص مفرد «می‌رود: يَذْهَبُ، تَذْهَبُ (فعل مضارع مفرد مذکر غایب، فعل مضارع مفرد مؤنث غایب) - زمان ساعت «هفت و ربع: السَّاعَةُ وَالرُّبْعُ»

۴۲ = ۱ باتوجه به ترجمه آیه در صورت سؤال «چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟»، که به عمل نکردن به گفته‌ها اشاره دارد، با عبارت «به عمل کار برآید، به سخن دانی نیست!» از نظر مفهوم متناسب است. سایر گزینه‌ها مفهوم آیه را نمی‌رسانند: (۲) سخن اندک‌ش سود می‌رساند و زیادش کشنده است! (۳) گفتن «نمی‌دانم» نیمی از دانش است! (۴) هرچه را از خوبی انجام دهید، خداوند آن را می‌داند!

۴۳ = ۴ حدیث در صورت سؤال «هر کس دشمنی بکارد زبان درو می‌کند» به عدم دشمنی با دیگران تأکید می‌کند و این‌که دشمنی ضرر و زیان به دنبال دارد، بنابراین با مفهوم گزینه متناسب دارد که بر دوستی با دیگران اشاره شده است و دشمنی را به خاطر رنج بعد از آن کاملاً رد می‌کند.

دروغ مطلب: صبح یکی از روزها سعید به مدرسه می‌رفت و هنگامی که به ایستگاه اتوبوس رسید دوستش را جلوی ایستگاه ایستاده دید در حالی‌که او سوار نمی‌شد. از او پرسید برای چه این‌جا ایستادی؟ به او گفت برای این‌که من پول‌هایم را در خانه فراموش کردم سپس سعید چیزی (مقداری) از پول‌هایش را به او داد و با هم به مدرسه رفتند.

۴۴ = ۱ با توجه به ترجمه و مفهوم متن «سعید و دوستش به مدرسه رفتند» سایر گزینه‌ها صحیح هستند: (۲) سعید به دوستش کمک کرد و به او پولی داد. (۳) سعید از دوستش درباره علت ایستادنش پرسید. (۴) سعید دوستش را جلوی ایستگاه اتوبوس دید.

۴۵ = ۴ «دوست سعید بدون کرایه سوار نمی‌شد.» سایر گزینه‌ها خطا هستند: (۱) دوست سعید همیشه پولش را فراموش می‌کرد! (۲) سعید کنار دوستش نشست و از حالش پرسید! (۳) پول‌های سعید برای کمک کم بود!

دروغ مطلب: بی‌گمان خداوند پاک و بلندمرتبه به انسان بسیاری از نعمت‌ها را بخشیده است، از جمله: اولین نعمتی که خداوند آن را به انسان بخشید این است که او را در نیکوترین شکل آفریده است و او را از سایر موجودات زنده متمایز کرد. بیشترین نعمتی که خداوند به وسیله آن انسان را از آفریده‌های غیر از او برتری داد، همان نعمت فکر و قدرت اندیشیدن به شکلی کامل است، و خداوند هر آنچه در هستی است برای خدمت به انسان آفرید.

هم‌چنین زیباترین نعمتی که خدا به انسان بخشیده است، علاقه مردم [به او] است، و معروف است که هرگاه خداوند بندهای را دوست بندارد مردم را دوست‌دارش قرار می‌دهد.

بی‌گمان خداوند انسان را دوست دارد پس با پیامبران به او روزی داده است که او را به راه درستی که به سوی خدای یگانه فرا می‌خواند، راهنمایی کنند.

علتی که خداوند به انسان عقل بخشیده است این است که او درباره خودش و در همه آنچه هستی را در برمی‌گیرد، بیندیشد. بر انسان لازم است که خدا را به خاطر این نعمت‌ها از میان سخن و عملش شکر کند، و خداوند آموزش خواستن انسان و عبادتش را همراه با انجام دستوراتش در گفتار و عمل می‌پذیرد.

بی‌گمان خداوند نعمت‌ها را به انسان بخشیده است که این نعمت‌ها را برای خوشبختی و خشنودی به کار گیرد. برترین نعمت‌ها ورود به بهشت است و برترین آرزو خشنودی خداست، تا جایی‌که نعمت‌هایی که دنیا آن را در بر ندارد جز مقدماتی ساده برای نعمت‌هایی نیست که انسان آن‌ها را در خانه آخرت به دست خواهد آورد.

۴۶ = ۲ «به راستی خداوند نعمت‌ها را به انسان بخشید که آن‌ها را برای فرزندانش جمع کند» در حالی‌که طبق متن باید نعمت‌ها را برای خوشبختی و خشنودی به کار گیرد. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) بیشترین نعمتی که خدا انسان را به وسیله آن برتری داد، نعمت عقل و قدرت اندیشیدن است! (۳) همانا خداوند پیامبران را فرستاد که انسان را به راه درست راهنمایی کنند! (۴) خداوند هر آنچه در هستی است برای خدمت به انسان آفرید!